جواد ابراهیمی
مرمتکار کتب و اسناد خطی

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۳۸۴۱۴ ؟
رده‌بندی دیویی:	۱۳۰۰ ت ۵۲۲ ت ۲۹۷/۶۱
سرشناسه:	ترکمنی، محمد ابراهیم بن محمد، - ۱۲۹۷؟ ق.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	تنبیه الغافلین
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	[تبریز] ناشر: کارخانه عبدالعلی شبستری تاریخ نشر: ۱۳۰۰ ق
صفحه شمار:	ا ج. (بدون شماره گذاری) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی ابعاد: ۲۲x۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	نامعلوم تاریخ ثبت:
یادداشتها:	عنوان دیگر: وسائل المحبین موسوم به تنبیه الغافلین
موضوع(ها):	۱. اخلاق اسلامی. ۲. احادیث اخلاقی.
شناسه(های) افزوده:	الف. عنوان.
فهرستنگار:	شیبانی تاریخ فهرستنگاری: آبان ۸۸

چو بندگان دنیا نباشد و در نجوای موسی آورده اند که خدا تعالی خطاب کرد یا موسی بگیر بعـ
عصا از آهن و طلب کن علم او بجو دانش را چندانکه نعلین بدرد و عصا بشکند بدرستیکه هر علم بـ
بود هنوز نیاموزد آن پس علم دلیل عمل بود و هر چه بی دلیل و حجت باشد هیچ شک نیست که در بیابان حیرا[ن]
سرگردان بماند که بی دلیل راه رفتن خطای بزرگست   بر خلق جهان علم بنا هست بنا   بی علم کنی کار
گناه هست گناه   تا باد جهان ز علم باد آروشن   بی علم همه کار سیاه هست سیاه   دیگر رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که مَثَلُ الَّذِي يَعْمَلُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَمَثَلِ الْحِمَارِ فِي الطَّاحُونَةِ يَدُورُ عَنْ مَكَانِهِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُجَاوِزَ
عَنْ مَكَانِهِ یعنی مثل آنکس که عمل کند بی علم چون خری بود که برگرد آسیا سنگی بگردد و نتواند که درگذرد
از مقام خود دایم سرگردان باشد و این زمان مردمان در جهالت مانده اند و بطلب علم کمتر رجوع
میکنند و سبب سیاهی و مردگی دل ایشان در آنست و ندانند که حیوة و سفیدی دل بعلم است زیرا
که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الْعِلْمُ صَيْقَلُ الْقَلْبِ یعنی علم صیقل دلست دیگر رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که الْقَلْبُ مَيِّتٌ وَحَيَاتُهُ بِالْعِلْمِ وَالْعِلْمُ مَيِّتٌ وَحَيَاتُهُ بِالطَّلَبِ یعنی دل مرده
است و زندگی او بعلم است و علم مرده است و زندگی او بطلب حاصل میشود نظم   دل جاهلان از تو
مرد شناس نباشد دل جاهلان حق شناس   دلت را بعلم و ادب زنده کن   و گرنه تو باشی خر ناشناس
باب اول در بیان فضیلت علم و علما و غیره و این باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان علم و در
روایت صحیح آمده است که صحابه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند که کدام عمل فاضلتر است
گفت علم آموختن باز سؤال کردند باز فرمود علم صحابه عرض کردند که ما از شما از عمل سؤال میکنیم
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَكَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ یعنی
عمل اندک با علم بسیار بود و عمل بسیار با جهل اندک بود یعنی عملی که با علم نباشد هیچ قرب و منزلی نزد
خدا تعالی نباشد نظم   گر عمل با علم باشد اندکی   هست بسیار قبول بی شکی   ور بود با جهل بسیار
عمل کم بود یابد قبول از ذره یکی   دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که تَعَلُّمُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ
سَنَةٍ قَائِمٍ بِاللَّيْلِ وَصَائِمٍ بِالنَّهَارِ یعنی یکساعت بطلب علم مشغول بودن بهتر بود از

عبادت

عبادت یکساله که شبها بنماز بوده باشد و روزها بروزه دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
الْعِلْمُ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ وَسِرَاجُ الْإِسْلَامِ یعنی علم میوه ایمان و چراغ اسلامست هر که را علم نباشد
یقین بدان که او را از ایمان هیچ بهره نباشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خَيْرُ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ یعنی نیکی دنیا و الآخرة از علم بود و بدی دنیا و
آخرة از جهل حاصل میشود پس واجب و لازم بود بعلم طلب علم کردن تا از نیکی دنیا و آخرة بهره مند
شوند دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که معنی آن بفارسی آنست که هر که یک مسئله از علم بیاموزد
خدا تعالی هزار قلاده از نور در گردن او اندازد و در روز قیامت هزار گناه او را بیامرزد و در بهشت از
برای او شهری بنا کند از زر سرخ و بنویسد خدا تعالی در دیوان اعمال او بهر تار موی که بر تن او داشته باشد ثواب
حج و عمره با و میدهند و بزرگان گفته اند که علم حیوة دل و مصباح بصر بود دیگر رسول صلی الله علیه
و آله فرموده که الْعِلْمُ وَدِيعَةُ اللهِ فِي الْأَرْضِ وَالْعُلَمَاءُ أُمَنَاؤُهُ یعنی علم امانة خدا تعالی است در زمین
و علما امینان او یند دیگر در روایت صحیح آمده است که اختلاف افتاد میان اهل شام و اهل بصره در تفضیل
علم و مال اهل شام گفتند مال فاضلتر است و اهل بصره گفتند علم فاضلتر است هر دو قوم پیش امیر
المؤمنین علیه السلام آمدند گفتند مسئله ما را جواب بگو آنحضرت فرمود یا اهل شام علم بهشت
وجه از مال فاضلتر است اول آنکه علم میراث پیغمبر است و مال میراث کسری و قیصر و فرعونست دویم
آنکه علم زیاده شود بنفقه دادن و مال کم شود بخرج کردن سیم آنکه علم صاحب خود را نگاه دارد و
مال را نگاه باید داشت چهارم آنکه چون عالم بمیرد علم از وی جدا نشود و در قبر و عرصات با وی باشد
و مال از بعد مرگ وارثان بربایند پنجم آنکه خلق عالم چهار گروهند اول امرا دویم اغنیا سیم علما
چهارم فقرا پس سه را ایشان که امرا و اغنیا و فقرا اند محتاجند بعلما و علما را با ایشان هیچ احتیاج
نیست ششم آنکه علم را خدا تعالی ندهد مگر بخاصان و برگزیدگان خود و مال را دهد الا بکافران
و ظالمان هفتم آنکه علم صاحب خود را در روز قیامت از صراط بگذراند چون برق درخشان و
مال صاحب خود را در صراط باز دارد که خدا تعالی برو چه حکم کند هشتم آنکه ای اهل شام هیچ کس

بجمع کردن علم دعوی خدایی نکرد و فرعون علیه اللعنه بجمع کردن مال دعوی خدایی کرد نظم علم مثل
جوهر است ای باصر بشنو از من کر تو هستی باخبر هست فاضلتر ز مال و ملک و جاه علم پیش
انبیا با هنر ابن عباس گوید که پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت از جبرئیل پرسید که کدام جهاد فاضلتر است
گفت علم آموختن گفتم دیگر چه گفت پنجوقت نماز فریضه بجا آوردن گفتم پس از آن گفت نگریستن
بروی عالمان و دانایان که با ایشان نشستن عبادتست دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود حدیثی که
معنی آن بفارسی اینست که یکساعت نزد عالم نشستن که در آن ساعت بنای علم شود بهتر است و نیکوتر از هزار
رکعت نماز بتطوع و از صد هزار تسبیح و از هزار اسپ برای غزای کافران بسته باشند و دیگر سجده
کردن فرشتگان آدم را بسبب علم و فهم آدم بود و دیگر آنکه خدا تعالی بیاموخت سلیمان را مسئله و منت
نهاد بر او و گفت ففهمناها سلیمان و ملک و پادشاهی داد و منت بروی نهاد و گفت هذا عطائنا
و دیگر فضیلت علم اینست که این همه محبت که خدا تعالی را با محمد صلی الله علیه و آله بود و با پیغمبران
دیگر نبود چون خواست که محبت او زیاد شود و فضیلت و اظهار نبوت او با ایشان پیدا شود باو
کتاب فرستاد که مراد از آن کتاب علم و دانش بود پس معلوم شد که چیزی فاضلتر از علم نیست پیش خدای
تعالی و انبیا و اولیا و اوصیا نظم علم و دانش پیش جمع انبیا هست افضل پیش جمله اولیا از همه
اشیا که یزدان آفرید در زمین و کوه و دریا و سما فضل فهم دین با فضیلت علما و عزه خدا تعالی
والذین اوتوا العلم درجات یعنی کسانی را که علم و دانش داده شده است بدهد او را خدا تعالی درجات و منازل
مرغوب و درجات دیگر میفرماید که انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی بدرستیکه عالمان از خدا بیم
میترسند و فرمانبرداری او بجا میآورند دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که عظموا العلماء
فانکم تحتاجون الیهم فی الدنیا و الآخرة یعنی بزرگ و گرامی دارید علما را بدرستیکه شما را بعلم ایشان
احتیاجست در دنیا و آخرت دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من احب ان ینظر الی عتقاء
الله من النار فلینظر الی العلماء و المتعلمین یعنی هر که دوست دارد که نظر کند بسوی آزادکان خدا تعالی
از آتش دوزخ پس نظر کند بسوی عالمان و متعلمان دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که

من خدم عالما سبعة ایام فقد خدم الله سبعة آلاف سنة و قیل سبعة آلاف سنة اعطاه الله بکل یوم ثواب الف
شهید یعنی هر که خدمت کند عالم را هفت روز بدرستیکه خدا تعالی را خدمت کرده باشد هفت روز و بعضی
گفته اند هفت هزار سال بدرستیکه خدا تعالی را خدمت کرده باشد و بدهد خدا تعالی باو بهر روزی ثواب
هزار شهید دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من اکرم عالما او متعلما فکانما اکرم سبعین نبیا
یعنی هر که بزرگ دارد و گرامی دارد عالم را یا متعلم را چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بزرگ و گرامی داشته
باشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که فضل العالم علی العابد کفضل القمر لیلة البدر علی
سائر الکواکب یعنی فضل عالم بر عابد چون ماه شب بدر بود بر ستارگان دیگر و دیگر رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که بین العالم و العابد مائة درجة بین کل درجتین مسیر فرس الجواد المضمر سبعین سنة
یعنی میان عالم و عابد صد درجه است که از هر درجه تا درجه دیگر چندان مسافت بود که اسپ
تیزرو هفتاد سال برود و اینقدر فضل بود عالم را بر عابد نظم صاحب ملت احمد رهنما
بکشاد عهد صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز موج وین سعی میکند که بگیرد غریق را دیگر رسول صلی الله علیه و آله
فرموده که فضل العالم علی العابد کفضلی علی امتی یعنی فضل عالم بر عابد چون فضل منست بر امت
من دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که سألت جبرئیل ای جهاد افضل الاشیاء قال طلب العلم قلت
بعد ذلک قال النظر الی العلماء قلت بعد ذلک قال زیارة العلماء یعنی سوال کردم از جبرئیل کدام
جهاد فاضلتر است مرا گفت طلب کردن علم گفتم دیگر گفت نظر کردن بعلما گفتم دیگر گفت
زیارت کردن علما دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که العالم الواحد اکرم عند الله من
الف شهید یعنی یکشخص عالم بزرگتر و گرامی تر است در نزد خدا تعالی از هزار شهید دیگر رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که سألت جبرئیل و قلت العلماء اکرم عند الله ام الشهداء قال العالم الواحد
اکرم عند الله من الف شهید فان اقتداء العلماء علی الانبیاء و اقتداء الشهداء علی العلماء
یعنی سوال کردم از جبرئیل گفتم علما بزرگتر است پیش خدا تعالی یا اینکه شهدا گفت یکشخص عالم

کرامی تر است پیش خدای تعالی از هزار شهید بدستی که افضل علما با انبیا است و افضل شهدا علما
دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که معنی حدیث بفارسی اینست که طلب کنندهٔ علم پیش خدای تعالی
فاضلتر است از مجاهد و مجاوران و حاجیان و آزاد کنندگان غلام و معتکفان و امرزش خواهند از برای
او درختان و ماهیان دریاها و ابرها و بادها و ستارگان و هر چیز که آفتاب بر او بتابد دیگر رسول صلی الله
علیه واله فرمود که معنی حدیث بفارسی اینست که هر که اندوهگین نشود بمرگ علما بدرستیکه او منافق
باشد در دنیا و آخرت زیرا که هیچ مصیبتی بزرگتر از مرگ علما نیست که چون عالم وفات کند آسمانها و
آسمانها هفتاد روز بر او بگریند و زاری کنند و هر که اندوهگین شود بمرگ علما خدای تعالی بنویسد در نامهٔ
اعمال او ثواب هزار هزار شهید دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که من حقر طالب العلم فقد حقرنی ومن
حقرنی فله النار یعنی هر که خوار و ذلیل دارد طالب علم را بدرستیکه چنان باشد که خوار دارد مرا و هر که خوار
و ذلیل دارد مرا جای او در آتش دوزخ باشد دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که من حقر طالب العلم فهو
منافق و ملعون فی الدنیا والاخرة یعنی هر که حرمت ندارد علما و طالب علم را بدرستیکه منافق و ملعون
بود در دنیا و آخرت نعوذ بالله رباعی ای بوده وجود تو زیک قطره منی هان تا نکنی بعالمان کبر و منی
زیرا که چنین گفته رسول مدنی من اکرم عالما فقد اکرمنی دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که علماء
امتی کانبیاء بنی اسرائیل یعنی علما امت من همچون پیغمبران بنی اسرائیل اند دیگر رسول صلی الله
علیه واله فرمود ان الطالب العلم شفاعة کشفاعة الانبیاء یعنی طالب علم را فردای قیامت شفاعت باشد
چون پیغمبران دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که من مات فی تعلمه قبل بلوغ مقصده خلق الله ملکا
فی قبره لیعلمه الی یوم القیمة یعنی هر عالمیکه وفات کند در حالتیکه در طلب علم باشد پیش از آنکه مقصد او
حاصل شود خدای تعالی مهیا فرستد در گور وی فرشتها و برا تعلیم کند تا روز قیامت تا مقصود وی حاصل شود
دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که من اذل عالما بغیر حق اذله الله تعالی یوم القیمة علی رؤس الاولین و
الاخرین یعنی هر که بی گناه عالمی را بی جرم خوار و ذلیل دارد او را خدای تعالی بر حشرگاه اولین و آخرین ذلیل گرداند
کسی که خواهد که اهل عصا باشد گناه او از همه بیشتر است دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که الناس اثنان العالم

والمتعلم

والمتعلم والباقی کالهمج لاخیر فیهم یعنی مردمان دو گروهند عالمست و متعلم یعنی آموزنده و باد گرنده
دیگران خرمگسند که هیچ خیر در ایشان نظم آنکه او را آدمی گفته رسول در میان خلق قول و فعول
عالمست و طالب العلم دگر مردمان چون خرمگس باشد جهول دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود
که مداد العلما خیر من دماء الشهداء یعنی مرکبی که علما بر آن قرآن و احادیث بنویسند بهتر و نیکوتر است
از خون شهیدان دیگر رسول صلی الله علیه واله فرموده که من حفظ من امتی اربعین حدیثا بعثه الله یوم
القیمة فقیها عابدا یعنی هر که از امت من چهل حدیث یاد گیرد بنویسد خدای تعالی او را در روز قیامت فقیه
و عبادت کننده یعنی نام او را در جریدهٔ فقها و علما بنویسند دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که
علیکم بعمل الرجال قیل ما ذلک یا رسول الله قال تعلم العلم و صحبة العلماء یعنی رسول صلی الله علیه واله
بصحابه فرمود که بر شما باد که عمل مردان پیش گیرید صحابه عرض کردند یا رسول الله عمل مردان چیست گفت
با عالم نشستن و علم آموختن دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که العالم کالذهب والمتعلم کالفضة
و ما دونهما کالرصاص یعنی عالم چون زر سرخست و متعلم چون نقرهٔ سفید و باقی چون ارزیز دیگر رسول
صلی الله علیه واله فرمود که اشرف امتی حملة القران یعنی بزرگترین امت من خوانندگان قرآنند و دیگر
رسول صلی الله علیه واله فرمود که اخیارکم و ابرارکم و افضلکم من تعلم القران و علمه یعنی گزیده ترین شما
آنکس بود که قرآن را بیاموزد و دیگری را یاد دهد دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود که معنی حدیث بفارسی
اینست که چون کسی بنشیند بنزد عالم برای آموختن علم بگشاید بر روی وی هفتاد در از درهای رحمت و
چون از آنجا برخیزد آمرزیده و بیگناه شود چنانکه از مادر زاییده باشد و بدهد خدای تعالی بهر حرفی ثواب
عبادات یکسال و بنا کند از برای او بهر حرفی شهری در بهشت که هر شهری بزرگی ده برابر دنیا باشد بهرام و وا
باشد بر همه مومنان و مسلمانان که بطلب علم مشغول باشند تا این دولت و ثواب را دریابند رحمة الله علیه خلاص کرده
شعر بیاموز علم و ادب ای پسر نیاید ز تو کسب با هنر بتحصیل دانش تو کوشش نما که دانا چو شاه است و نادان
چو خر دیگر در روایت صحیح آمده است که شخصی از اصحاب کبار گوید که بودیم در خدمت رسول صلی الله علیه واله
بودیم که شخصی از در درآمد و سلام کرد و گفت یا رسول الله چه چیز باشد پیش خدای تعالی گرامی تر که فرمود خواندن

قرآن

قرآن بیاموزد انجناب فرمود که قرآن کلام پاک حقتعالی است ثواب آن بجز خدا تعالی کسی نداند
و نتواند که بیان کند آنحضرت در این سخن بود که ناگاه جبرئیل از حضرت رب العزة در رسید و گفت یا محمد صلی
الله علیه و آله حقتعالی ترا سلام میرساند و میگوید که هر که فرزند خود را بیاموزد قرآن را چنان باشد که ده بار حج
کرده باشد و هزار بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و هزار مسکین را طعام داده باشد و هزار برهنه
پوشانیده باشد و بنویسد بهر حرفی در دیوان اعمال او ده نیکی و محو کند ده بدی و در قبر یار او بود و کراما کاتبین
میزان او را وبکند او را از صراط چون برق و هرگز از وی جدا نشود و ده هزار عمره بجا آورده باشد و هزار بار غزا
با کافران رفته باشد و بدهد خدا تعالی بر وی هزار کرامت و بزرگی و نیکوئی از آنکه آرزوی او باشد و با چهار مومن
شادمان از خواندن قرآن بود خواندن قرآن بظاهر جان را جان بود هر که با فرزند خواند بهر قرآن رنج برد
رفتنش بود روح او اندر بهشت آسان بود شرع چون سبزیست قرآن قطره باران بدان قوة هر سبزه از قطره باران
بود هر که باشد دوستدار خواندن قرآن قرین تا قیامش مصطفی با جمله یاران بود عزت از قرآن بود تا زنده
باشد در جهان چون بمیرد مونسش در گور هم قرآن بود دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که یعنی
نفرینی است که در هر شهری پادشاه عادلی پاسبانی کند و بطعام شراب ایشان بخورند باشند آنکه نیکوئی
در آید از جانب دیگر پس و بسبب برکت من عالم و با معلمی آن شهر پادشاه خدا تعالی بر دارد عذاب را از
اهل گورستان ایشان چهل سال پس نسبت فضل بین انبیا و اولیا و اوصیا علم و تقوی و ادب است و مال نیست
فرزند منزلی نیست شعر جوان پر هنر بیند پیر بی ادب شهر که ده ساله هنرور به ز پنجه ساله کاهل
تو از علم میگویم تو دیگر پیش مزاری اگر هیچ هنر پوشی بلیس پیغمبر فصل در حق قاضیان
و ظالمان بی عمل و منجمان جاهل بدانکه قاضیان و ظالمان سه گروهند یک طایفه اهل بهشت و دو طایفه
اهل دوزخ بحکم احادیث که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که القضاة ثلثة قاضیان فی النار و قاض فی الجنة
یعنی قاضیان سه گروهند دو گروه از ایشان در دوزخ باشند و یک گروه در بهشت در و گروه که در
دوزخ باشند یکی آنست که ایشان را علم نباشد از سر جهل مسئله شرعی را جواب گویند و حکم کنند دیگر
آنکه ایشان را علم بود اما بمیل رشوه حکم کنند پس ایشان از جمله فاسقان باشند چنانکه خدا تعالی فرماید

ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون یعنی هر که حکم نکند بآنچه خدا تعالی فرستاده است پس او
از طایفه ظالمان باشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که العلم بلا عمل وبال یعنی علم بی عمل وبال
است و هرزه کار نیست و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ویل للعالم یتکلم بهواء الناس لا یکون احد
اشد منه عذابا یوم القیمة یعنی ویل مر عالم را است که سخن گوید بهوای مردمان که در روز قیامت هیچکس را عذاب
از وی سختتر و دردناکتر نباشد و دیگر حقتعالی میفرماید که اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و
انتم تتلون الکتاب یعنی آیا امر میکنید مردمان را به نیکوئی و فراموش کرده اید نفسهای خود را و شما علمای
و خواننده کتاب خدایید دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که العالم بلا عمل کشجرة بلا ثمر فی النار اولی
لبس یعنی عالم بلا عمل چون درخت بی ثمر بلکه بآتش سوزان سزاوارتر بود بهر درخت که میوه اش نباشد
هیزم آن او را جای نباشد بیت عالم را که عمل همراه نیست جان او از علم او آگاه نیست چون
درخت بی براست اندر مثل جز بآتش کش پناهی راه نیست پس تحقیق باید دانست که علم بی عمل بود آنکس که
ترا امروز طلب دنیا و دیوانه معنا با رند نداند و فردا از آتش دوزخ نیز باز ندارد شعر علمی که ترا بحق رساند باطل
علمیکه ترا بطاعت آرد بطلب و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود العلماء امناء الرسل ما لم یدخلوا
فی الدنیا فاذا دخلوا فی الدنیا فاحذروهم علی دینکم یعنی علما امینان پیغمبرانند مادام که بدنیا
نیامیزند و وقتیکه بدنیا آمیزند پس پرهیزید از ایشان تا دین شما را نقصان نشود و دیگر خدا تعالی
در حق منجمان فرمود قل لا یعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله یعنی بگو ای محمد که نداند غیب را
هیچ در آسمان و زمین هستند مگر خدا تعالی و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود که کذب المنجم عند الله
وعند الناس متهم و فی القبر له شدید وعذاب الیم یعنی منجم نزد خدا تعالی عاصی بود و پیش مردمان
متهم بود و در گور پشیمانی سخت کند و عذاب او دردناک و سخت بود دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که من اتی کاهنا فصدقه بما یقول فقد کفر بما انزل الله علی محمد یعنی هر که پیش منجم یا رمال رود و
ایشان را از آنچه از غیب خبر دهند تصدیق کند پس کافر شود با آنچه فرستاده است خدا تعالی
بر محمد صلی الله علیه و آله و دیگر حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده که المنجم کالکاهن والکاهن کالساحر

والساحر کالکافر والکافر فی النار یعنی منجم چون فالگو و فالگو چون جادوگر و جادوگر
چون کافر بود و کافر در آتش دوزخ باشد نظم منجم یکی گمرهی دان تمام بقول خدا و رسول انام مکن
قول او از تو از جان قبول که کافر شوی ای فقیر والسلام باب پنجم در بیان فضیلت نماز و عقاب تارک او
این باب مبنی بر سه فصل بود فصل اول در بیان فضیلت نماز در خبر آمده است از ائمه اهلبیت علیهم السلام
که یک نماز فریضه نزد خدا تعالی بمنزلهٔ بیست حج است و یک حج فاضلتر است از خانهٔ که پر از طلا باشد که تصدق
آن زر را فی سبیل الله صدقه دهد تا تمام شود و هم در خبر آمده است از اهل بیت علیهم السلام که به هیچ چیز
وسیله نشوند نزدیک خدا تعالی نیکوتر از نماز بعد معرفت خدا تعالی و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود
و معنی حدیث بفارسی اینست که چون بنده روی بقبله آورد و از برای نماز با اخلاص تمام و نیت کند الله اکبر گوید
بیرون آید از گناه چون روزی که از مادر متولد باشد و چون بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بهر تار موی
که در بدن او باشد خدا تعالی ثواب عبادت یکساله در دیوان اعمال او بنویسند و چون فاتحه و سوره بخواند
چنان باشد که یک حج و عمره بجا آورده باشد و چون رکوع کند و تسبیح بگوید چنان باشد که بوزن خود زر سرخ صدقه
داده باشد تمام کتابهای خدا را خوانده باشد و چون بگوید سمع الله لمن حمده خدا تعالی بنظر رحمت در
روی او نگاه کند و چون سجده کند و تسبیح بگوید خدا تعالی بدهد او را بعدد فرشتگان نیکویی و چنان بود
که بنده آزاد کرده باشد و چون تشهد بخواند بدهد خدا تعالی او را ثواب صابران و چون سلام دهد
خدا تعالی بگشاید درهای بهشت را در روی وی پس درآید به بهشت از هر در که خواهد بی حساب و نیز رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که افضل الاعمال بعد الایمان الصلوة یعنی فاضلترین اعمال بعد از ایمان
نماز است دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الصلوة کفارة الخطایا یعنی نماز کفارهٔ گناهان
باشد و نیز آنجناب فرمود که اذا قام العبد الی الصلوة المکتوبة مقبلا علی الله بقلبه و سمعه و بصره
انصرف کیوم ولدته یعنی چون بنده برخیزد از برای نماز فریضه و پیش خدا تعالی بایستد بدل و اخلاص
تمام و چون از نماز بازگردد و فارغ شود بدرستیکه بیرون آید از گناه چون طفل که از مادر زاییده
بود دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الصلوة معراج امتی یعنی نماز معراج امت منست و نیز رسول

صلی

صلی الله علیه و آله میفرماید که معنی حدیث بفارسی اینست که چون بنده تکبیر نماز بگوید تمام گناهان او
بیفتد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ان لله ملکا ینادی فی وقت الصلوة ایها الناس
قوموا الی اطفاء نیرانکم یعنی بدرستیکه خدا تعالی را فرشته ایست منادی ندا میکند در وقت هر نماز
که ای مردمان برخیزید بجا آورید نشانید و کشند آتش دوزخ را یعنی نماز را دیگر رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که الصلوة فی اول وقتها رضوان و آخره غفران یعنی نماز در اول وقت گذاردن خوشنودی
خدا تعالی است و در آخر وقت آمرزش خدا دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود و معنی حدیث
بفارسی اینست که هر که نگاه دارد چهل بامداد نماز را با جماعت بگذارد اگر همه عالم دشمن او شوند
بر وی ظفر نیابند هر که چهل بامداد در مسجد اول باز کند ثواب چهل پیغمبر و چهل هزار فرشته دریابد
هر گناه که پیش از آن کرده باشد خدا تعالی بیامرزد و همه حاجات او را بر آورد و نیز رسول صلی الله علیه
و آله فرمود و معنی حدیث بفارسی اینست که پنجوقت نماز مثل جوی آبست که در خانه یکی از شما بود و در
هر روز پنجبار غسل کند هیچ چرکی در تن او نماند بدرستیکه پنج وقت نماز پاک کرداننده از
گناه این چنین بود که نماز را بر قاعده شریعت بگذارد و رکوع و سجود و قرائت درست بجا آورده باشد
دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود و معنی حدیث بفارسی اینست که نماز کننده با خدا سخن میگوید
میشنود و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نشانه ایمان نماز است قوله تعالی ان الحسنات یذهبن
السیئات ذلک ذکری للذاکرین یعنی نیکویها ببرد بدیها را و این وعظ و پند است مر کسانی را که صبر کنند
بر نماز و مراد از این نیکویها نماز است دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده است قوله تعالی ان الله لا یضیع
اجر المحسنین یعنی بدرستیکه خدا تعالی ضایع نکند ثواب و مزد نماز کنندگان را و نیز آنجناب پیغمبر فرمود
که الصلوة نور و منور یعنی نماز نور است و روشن کننده دلست و نماز اساس گرفتن بنده است بارب العزة
و چون یاد حق بر دل و جان مکرر میشود معرفت بخدا زیاده شود و عقل و ایمان بر دل و جان او بسته
میگردد و نماز را فضیلت بسیار آنوقت بود که بخضوع و خشوع و حضور دل گذارد و رکوع و سجود تمام
بود دیگر آنکه خدا تعالی میفرماید قوله تعالی قد افلح المؤمنون الذینهم فی صلوتهم خاشعون یعنی بدرستی

که رستگاران

کرده سکاری یا فتند مر انکسانیکه نماز کذارند ونداننده که در را وجب ولیکت دیکر رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که لا صلوة الا بحضور القلب یعنی نماز نیست مکر بحاضر شدن دل ونیز انحضرت فرمود
قوله تعالی فویل للمصلین الذینهم عن صلوتهم ساهون یعنی وای مر نماز کنندکان را که ایشان از دل
در نماز نبود و بعضی کفته که ویل چاهیست در قعر دوزخ و درانجا عقاربیست که دوزخ باز معوذ
شبانه روزی چند بار بخدا پناه و زنهار خواهد از کند دهان انها رکفتند یا رسول الله انجای کها
طایفه است فرمودند جا انکسانست که نماز نکنند بحضور دل نماز نمیکذارند دیکر رسول صلی الله علیه
وآله فرمود المصلی یناجی ربه یعنی هرکه نماز کند بحضور دل چنین است که با خدا تعالی پنهان سخن میکوید
و میشنود نیز اکر سکاری یافتند از مومنان انکسانیکه ایشان در نماز فروتنی نمایند ابن عباس کفته که
خشوع در نماز انست میانیکه نماز کنند نداند که در راست و چپ وکه ایستاده است دیکر رسول صلی الله
علیه وآله فرمود قوله تعالی اقم الصلوة لذکری ولا تکن من الغافلین یعنی بپای دارید نماز را برای یاد
کردن من و مباش از غافلان و نیز فرمود که لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون
یعنی بنماز نزدیک نروید و حال انکه شما مست باشید تا انکاه که بدانید چه میکویید و چه میخواهید که نماز
مناجاتست که با خدا میکنند با غفلت دل چکونه باشد و باید دانست که سبب انکه دل در نماز ان
غلبه شهوات مختلفه است که بنیاد همه نقصانها و منبع همه فسادها است هرکه از دل بدینها خرم شد از لذات
مناجات محروم کشته دیکر رسول صلی الله علیه وآله میفرماید معنی حدیث انست که تمام کنید رکوع و سجود و
و خشوع ایند نماز بدرستیکه من می بینم از پس پشت شما چنانکه می بینم از پیش شما دیکر رسول صلی الله علیه
وآله فرمود و معنی حدیث بفارسی اینست که بدترین مردمان دزدان باشند از دزدیکه از نماز چیز بدزدد یعنی
رکوع و سجود ان تمام بجا نیاورد دیکر ابن عباس کفت که دو رکعت نماز با تفکر کذاردن بهتر است از شب که
تا صبح در نماز بود فی الجمله باید مصلی هر روز که بر اید صفات اندرون و افعال بیرون او متغیر و متبدل شود
و مناهی بر دل وی سر بکردد و نشاط در عبادت بیفزاید چنانکه خدا تعالی فرمود ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
والمنکر بدرستیکه نماز باز دارد از ناسزا و ناپسندیده و نزدیک شود بخدا تعالی فصل دوم سوم در

بنا عذاب تارک نماز قوله تعالی یتساءلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین
یعنی سوال کنند مالکان دوزخ از کنه کاران که چه کناه کرده اید که شما را به دوزخ اورده اند کویند که ما
نبودیم از نماز کذارندکان و در جای دیکر میفرماید اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون
غیا یعنی انکسانیکه ضایع کردند نماز را و متابعت نفس و شهوات کردند زود باشد که ایشان در غی
اندازند و از ابن عباس رض روایت که غی وادیست در جهنم بدان کرمی و هیبت که اکر خدا تعالی میفرماید
دوزخ ابکرمی خویش بخورد و در ان وادی ماریست که درازی او شصت سال راه است و سی سال پهنای
اوست و از ان روز که خدا تعالی او را افریده است دهان بمهر است و هرکز دهان نکشاید الا بکوشت بینمازان
و شرابخوارکان دیکر در روایت صحیح امده است که رسول صلی الله علیه وآله فرمود روزی برادرم جبریل
بمن امده و ادای وحی کرد هنوز وحی تمام نکرده بود که اواز سخت با هیبت بر امد در حال رنگ جبریل
متغیر کردید از و سوال کردم ای برادر این چه اواز بود کفت یا محمد صلی الله علیه وآله خدا تعالی در دوزخ
هفتم چاهی افریده بود و سنک سیاه در وی انداخته اند و سیزده هزار سالست که امروز بته چاه رسیده
انحضرت فرمود که از جبریل علیه السلام پرسید که انچاه جای کدام طایفه است کفت انجایکاه بی نمازانست
دیکر رسول صلی الله علیه وآله فرمود که چون روز قیامت شود بیرون اید از دوزخ کژدمی که سر ان با اسمان
هفتم بود و نیش در زمین دهان او از مشرق تا بمغرب باشد دنب و تا تحت الثری پس کویند او را چه میخواهی ای
کژدم کوید پنج طایفه میخواهم اول بی نمازان دوم مانع الزکوة سیم خمر خواران چهارم سود خورندکان
و پنجم کسانیرا که سخنهای دنیا در مسجدها کفته باشند پس رسول صلی الله علیه وآله فرمود با امر
حقتعالی برچیند ایشانرا از دستکاه عرصات چنانکه کبوتر کنجد را برچیند مبیت اندرین خانه کر
مسلمانی چون درایی بجز نماز مکن لا تکاه تو بنسبت خانه حق فصه برخویشتن بیا از مکن دیکر
رسول صلی الله علیه وآله میفرماید و معنی حدیث بفارسی اینست که هرکه نماز را ترک کند و نکذارد حق
تعالی او را بپانزده عقوبت مبتلا کرداند شش در حیات و سه در نزدیک وفات و سه در قبر و سه در روز قیامت
اما ان شش که در حیاة بود اول انکه حیا ازوی ببرود دوم انکه برکت از عمر او برود سیم انکه مالش زیاده

نشود چهارم انکه خدا تعالی هیچ خیرات ورا قبول نکند پنجم انکه دعا او را بمجلس قبول نرساند ششم انکه
او را از دعای صالحان بی نصیب کند اما ان سه که نزدیک وفات بود اول سخت کرداند بروی سکرات
مرگ را دوم گرسنه وفات یابد اگر جمیع طعامهای دنیا را در حلق او بریزند سیر نشود سیم تشنگی او کم نشود
و همچنان وفات یابد و اما ان سه که در گور بود اول انکه گور بروی تاریک بود تا روز قیامت دوم انکه
دایم با درد و غم باشد تا روز قیامت سیم انکه او را عذاب گور بود تا روز قیامت اما ان سه که در روز قیامت
بوی رسد اول انکه حساب دادن بر او سخت بود دوم انکه خدا تعالی دشمن او شود سیم انکه خدا تعالی بر
وی نظر نکند و او را چهار پای و دست بود چنانکه در عرصات همه خلایق بدو نکرند و بعد ان او را بدوزخ
برند شعر زاهش مده انکه بی نماز است کر چه همه تن فاقه باز است کو قرض خدا نمیکذارد از قرض
تو نیز غم ندارد و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من تبسم فی وجه تارک الصلوة فکانما هدم
البیت المعمور سبع مرات و قتل الف ملک و نبی من الملئکة المقربین و انبیاء المرسلین یعنی هر که
بخندد بروی بی نماز چنان بود که خراب کرده باشد بیت المعمور را هفت مرتبه و چنان بود که هزار فرشته و هزار
پیغمبر از فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل بقتل اورده باشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که لا ایمان
لمن لا صلوة له یعنی هیچ بهره و نصیبی نیست از مسلمانی بی نماز را دیگر فرمود که من احرق سبعین مصحفا
و قتل سبعین نبیا و زنا مع امه سبعین مرة و افتض سبعین بکرا بطریق الزنا فهو اقرب الی رحمة الله من
تارک الصلوة متعمدا هر که هفتاد مصحف را بسوزاند و هفتاد پیغمبر را بقتل اورد و هفتاد بار با مادر
خود زنا کرده باشد و هفتاد دختر ابکار را بطریق زنا ازاله کرده باشد پس او برحمت خدا نزدیکتر باشد و
سزاوارتر باشد از انکه نماز را ترک کند و نکذارد عمدا دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که لا فرق بین تارک
الصلوة و مصلیها بغیر علم یعنی فرق نیست میان تارک الصلوة و کسیکه نماز را بقانون نمیکذارد و نیز رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که من اعان تارک الصلوة بلقمة او کسوة فکانما قتل سبعین نبیا اولهم
ادم و اخرهم محمد صلی الله علیه و آله یعنی هر که یاری کند ترک کننده نماز را بیک لقمه یا بیک پوشش
چنان باشد که هفتاد پیغمبر را بقتل اورده باشد اول ایشان ادم و اخر ایشان محمد صلی الله علیه و آله

نظم بی نمازی بدتر است صد بار از مردم کشی در شریعت واجب امد کشتن هر بی نماز کر تو نکذاری نماز روز و
شب از نان دهی جای تو باشد جهنم کر تو باشی با نماز بی نماز و بی نماز بهشت نه خورد و اند دوزخند دم سگ
بهتر بود از ریش مرد بی نماز دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده لکل شیء افة و افة الدین تارک
الصلوة یعنی هر چیزی را افتی است و افت دین بی نماز است و نیز انجناب فرمود که لکل شیء علم و علم الایمان
الصلوة یعنی هر چیزی را نشانه بود و نشانه ایمان نماز است دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر یعنی هر که نماز را ترک کند بعمد و ترک او را حلال داند بدرستیکه کافر
شود دیگر فرمود که العهد بین المؤمنین الصلوة فمن ترکها فقد کفر یعنی ان عهدیکه در میان مومنانست
نماز است پس هر که ترک کند کافر شود نظم مکن قصد ترک نماز ای پسر که کافر شوی از جهودان بتر دیگر
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من اخر الصلوة عن وقتها او ترکها حبس علی الصراط ثمانون حقبا
کل حقب ثلث مائة و ستون یوما کل یوم کعمر الدنیا من اولها الی اخرها یعنی هر که نماز را در وقتش
نکند یا ترک کند باز دارد او را در صراط هفتاد حقب و هر حقب صد شصت روز بود هر روزی
چون عمر دنیا از اول تا اخر دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من ترک الصلوة عمدا بقی فی
النار ثمانین حقبا یعنی هر که دانسته یک نماز را نکذارد و ترک کند هشتاد حقب در دوزخ بماند که هر
حقبها صد سال باشد و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ان تارک الصلوة لا یجد ریح الجنة
یعنی بی نماز بوی بهشت را نیابد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الصلوة عماد الدین فمن اقامها
فقد اقام الدین و من ترکها فقد هدم الدین شعر کر تو میل نماز خوب نما دین خود از اشیع
بجای زانکه دین را ستون امد نماز خانه دین بی ستون شود ویران یعنی نماز ستون دین بود پس هر که
نماز بکند کویا دین را اباد کرده باشد و هر که نماز نکند کویا دین را خراب کرده باشد دیگر رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که معنی حدیث بفارسی اینست هر که نماز بامداد بکذارد من که محمدم او را بکیرم و در بهشت
با خود ببرم و هر که نماز ظهر را بکذارد علی المرتضی او را ببهشت برد و هر که نماز عصر را بکذارد فاطمه زهرا
او را ببهشت برد و هر که نماز شام را بکذارد حضرت امام حسن علیه السلام او را ببهشت برد و هر که نماز خفتن را

بگذارد

بگذارد حضرت امام حسین علیه السلام او را به بهشت برد وخدای تعالی او را بیامرزد دیگر رسول صلی الله علیه
واله فرمود که اول ما یحاسب به الانسان الصلوة فان قبلت قبل ما سواها وان ردت رد ما سواها یعنی
انچه اول حساب کنند از آدمیان در روز قیامت نماز است پس اگر قبول شود قبول شود سایر عملها و اگر رد
شود رد شود سایر عملها پس معلوم شد که هیچ خیرات وحسنات بغیر نماز پیش خدای تعالی مقبول نیست
نظم روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش از نماز بود پس مکن در نماز ها تقصیر تا در آن روز باشی
توقیر ونیز رسول صلی الله علیه واله فرمود که هر که نماز بامداد را ترک کند بیزار شود از او قرآن
وهر که نماز پیشین را ترک کند بیزار شود از او پیغمبران وهر که نماز پسین را ترک کند بیزار شود از او
ایمان واز وی فرار کند وهر که نماز شام وخفتن را ترک کند بیزار شود خدای عز وجل از وی حکایت
آورده اند که در روزگار ماضی یک زن وفات کرد وجماعتی رفتند تا آن زن را دفن کنند ماری دیدند که بر
سینه آن زن خفته وسر در دهن او برده بود وزبان آن زن را در دهن گرفته عذاب سخت میکرد رفتند
تا آن مار را بکشند از قدرت رب جبار بزبان آمد وگفت بحق آن خدایی که جان من در قبضه قدرت اوست که مرا فرموده است
که این زن را عذاب دهم هم در گور وهم در آخرت وهم در دوزخ مردمان گفتند این زن چه گناه کرده است گفت
این عذاب همه برای ترک کردن یک نماز خفتن است حکایت آورده اند که یکی پیش رسول صلی الله علیه واله
آمد وگفت یا رسول الله هر سال یک قمین بکاشتمی وغرامات بسال تمام بودی وامسال شش ماه است که تمام شد
اصحاب پیغمبر صلی الله علیه واله پرسید که در خانه ات بی نماز هست گفت یا رسول الله هیچکس بغیر
من نماز نکند در حال جبرئیل آمد وگفت یا رسول الله خدای تعالی جل جلاله میفرماید که در خانه اش بروند
بی نماز بر بام او انداخته اند نقل کرد از آن بدان در آن بام است برکت در آن خانه نباشد حکایت آورده اند که در عصر
حضرت سلیمان یکروز سلیمان بر کنار دریا گذر کرد وماهیان دریا پیش سلیمان آمدند گفتند یا رسول الله
خداوند تعالی در دریا ما را محفوظ انداخته وماهیان دریا هر چند میخورند سیر نمیشوند جبرئیل آمد وگفت یا سلیمان
شخصی نماز صبح نکرده بود بر لب دریا گذر کرد وچهل شبانه روز است که این نعمت برکت از ایشان برداشته است از
شومی آن بی نماز تا ستم در دنیا مانع الزکوة قال الله تعالی ولا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو

خیرا لهم بل هو شر لهم سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة یعنی نپندارند یا محمد آنهایی که بخیلی کنند و
زکوة مال را نمیدهند آنچه خدای تعالی از فضل خود بدیشان داده ایشان را خیر است وبهتر ایشان را نیست
بلکه بدی ایشانست وعقوبت ایشانست زود باشد که کنج اموال را ماری در گردن ایشان اندازند در روز
قیامت قوله تعالی الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم یوم
یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا
ما کنتم تکنزون معنی چنان بوده آنکسانی که جمع میکنند زر ونقره را ونفقه نمیکنند در راه خدای تعالی
یعنی زکوة اموال را نمیدهند بشارت بده ایشان را بعذاب دردناک که در روز قیامت گرم کرده اند آن زر ونقره
در آتش دوزخ وداغ کنند این پیشانی وجنبها وپشتهای ایشان را که اینست گنج زکوة از آنکه نداده بودید در دنیا
دیگر حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود ومعنی حدیث بفارسی اینست که هر که از داده خدای تعالی مال واو
ادای زکوة نکند اموال او در روز قیامت اموال را مثل ماری بزرگ بیشتر وسفید کرده اند در گردن او اندازند
چون طوق وآن مار بگیرد گناه دهان او را ومیگوید منم مال گنج های تو ام که در دنیا زکوة آن ندادی دیگر
رسول صلی الله علیه واله فرمود که الزکوة قنطرة الاسلام یعنی زکوة پل مسلمانی بود یعنی هر که زکوة مال ندهد
شهر اسلام نتوانند آمد ونیز رسول صلی الله علیه واله فرمود که لا یقبل الله صلوة رجل لا یؤدی حق
ماله یعنی قبول نمیکند خدای تعالی نماز مردی را که زکوة مال خود را ندهد واز آنکند دیگر رسول صلی الله
علیه واله میفرماید که لا ایمان لمن لا صلوة له ولا صلوة لمن لا زکوة له یعنی هر که را نماز نباشد ایمان نباشد
وهر که را زکوة نباشد نمازش نباشد دیگر رسول صلی الله علیه واله فرمود لا ینقص مال من زکوة یعنی
کم نشود مال از دادن زکوة وخمس بیت اگر مال را زکوتش بده تا یکی گنج تو را آخرت شود که هر گز نگردد
از اموال کم بیفزاید تا بالغ وتبیان دهد ونیز رسول صلی الله علیه واله فرمود که ما هلک مال فی
بر ولا بحر الا بمنع الزکوة یعنی تلف نشود مال در بیابان ونه در دریا مگر بمنع زکوة دیگر آنحضرت
فرمود که حصنوا اموالکم بالزکوة وداووا مرضاکم بالصدقة یعنی حصار سازید مالهای شما را بدادن
زکوة ودوا کنید بیماران خود را بدادن صدقه شعر مال خواهی تا در بیشمار روز گوش ده در آید

دیحصا برند دونه تا راحت برد در امان باشد بفضل کردگار دیگر رسول صلی الله علیه وآله در
بیان مانع زکوة فطره میفرماید که من صام ولم یخرج الفطرة فکانما الاصام یعنی هرکه روزه بدارد وبیرون
نکند زکوة فطررا چنان بود که روزه نداشته است دیگر رسول صلی الله علیه وآله فرموده که ان اتمام الصوم
اعطاء الفطرة یعنی بدرستیکه روزه دار فضل وکمال نیابد بدادن فطره نظم زکوة سرتها بده ایعزیز
اگر هستامیدت بجنات نیز که صوم تو مقبول باشد تمام بقول کرین سید باتمیز دیگر رسول صلی
الله علیه وآله فرمود که صوم شهر رمضان معلق بین السماء والارض لا یرفع الا بزکوة الفطرة یعنی
روزه ماه رمضان اویختاست میان اسمان و زمین وباسمان نرود مگر بدادن فطره قوله تعالی قد افلح
من تزکی ای من اخرج زکوة الفطرة یعنی رستگاری یافت هرکه بیرون کرد زکوة فطررا وهرکه بدارد
روزه رستکاری نیابد تا بیرون نکند زکوة فطررا وبمستحق نرساند باب چهارم در بیان خمرخوارگان
واهل بنج وقمار واین باب مبنی بود بر سه فصل فصل اول در بیان شرابخوارکان خدای تعالی در کلام مجید
فرمود که یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والازلام والانصاب رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی ای انکسانیکه ایمان اورده اید بدرستیکه خمر وقمار وانصاب وازلام پلید
حرامست واز عمل شیطانست بپرهیزید تا شاید رستکاری یابید وبباید دانست که خمرخواره را بعد از توبه
پرهیز وباحذر باید بودن که هنوز بیم عذاب باشد دیگر رسول صلی الله علیه وآله فرمود که شارب
الخمر کعابد الوثن یعنی خورنده خمر چون بت پرست است ونیز انجناب فرمود که ما من رجل یشرب الخمر الا
سقاه الله یوم القیمة من الحمیم مثل ما یشرب من الخمر یعنی نیست هیچ مردی که بخورد خمررا مگر انکه خدای
تعالی بچشاند اورا روز قیامت از زرداب دوزخ مقدار انچه خورده باشد از خمر دیگر رسول صلی الله علیه
وآله میفرماید که الخمر جماع الاثم وام الخبائث یعنی خمر اصل همه گناهانست ومادر همه پلیدیهاست
دیگر رسول صلی الله علیه وآله فرمود که لعن الله الخمر وساقیها وعاصرها ومعتصرها وبایعها و
مشتریها وحاملها والمحمولة الیه واکل ثمنها صدق رسول الله یعنی خدای تعالی لعنت کرده است خمر
خوارکان وخورندگان وافشرندگان خمر وبینندهٔ انکور برای خمر وفروشنده وخرنده خمر وانکس که خمررا بردوش میبرد

وانچیزرا

وان چیزرا که خمر را در وجای کنند ونگاه دارند خمررا وانکس که بها خمررا بخورد یا انکه برخود مصرف
کند این جمله در لعنت ابدی اند نعوذ بالله من غضب الرحمن قال النبی صلی الله علیه وآله من اطعم شارب الخمر
بلقمة سلط الله علیه حیات وعقاریب ومن سقاه بشربة اطعمه الله من صدید جهنم یعنی هرکه یک لقمه
طعام دهد خمرخواره را مسلط کرداند بروی خدای تعالی ماران وکژدمان را وهرکه اب دهد خدای تعالی اورا از زرداب
دوزخ بچشاند قال النبی صلی الله علیه وآله من سلم شارب الخمر او صافحه او عانقه احبط الله تعالی عمله
سبعین سنة یعنی هرکه سلام کند بر خمرخواره یا دست بوس کند یا دست در کردن او کند حبط کند خدای تعالی
عمل هفتاد ساله اورا ونیز رسول صلی الله علیه وآله فرمود ومعنی حدیث بفارسی اینست که هرکه شب خمر خورد
نظر نکند خدای تعالی باو تا روز وهرکه روز بخورد نظر نکند خدای تعالی بسوی او تا شب وهرکه مست شود قبول
نکند خدای تعالی نماز اورا چهل شبانه روز واگر در مستی وفات کند چون بت پرستان وفات کرده باشد
قال النبی صلی الله علیه وآله من کان یؤمن بالله والیوم الاخر فلا یجلس علی مائدة یدور علیها الخمر یعنی
هرکه بخدا وروز واپسین ایمان اورده باشد ننشیند بر سر خوانی که در ان خمر باشد ودیگر رسول صلی
الله علیه وآله فرموده که معنی حدیث بفارسی اینست که در دوزخ وادیست بدان کرمی وهیبت که هر روز
هفتاد هزار بار اهل دوزخ از کرمی او بفریاد آیند وبنالند ودر ان وادی خانه ایست از آتش ودر انخانه تابوتی
هست از اتش ودر ان تابوت ماری است از اتش که اورا هزار سر باشد ودر هر سر هزار دهان ودر هر دهان
هزار دندان ودر هر دندان هزار کژدم بود وهر کژدم را هزار نیش باشد صحابه کفتند یا رسول الله این عذاب کدام
طایفه را باشد کفت خمرخوارکان را باشد دیگر رسول صلی الله علیه وآله فرمود که معنی حدیث بفارسی اینست که هرکه
طعام دهد خمرخواره را یک لقمه مسلط کرداند خدای تعالی بر تن او ماری وکژدمی وهرکه یاری دهد وحاجت
او روا کند در ویران باشد که یاری داده باشد بر خرابی اسلام وهرکه قرض بدهد چنان باشد که یاری کرده باشد
بر قتل مؤمنان وهرکه دختر خودرا بر خمرخواره دهد اونیز شریکست واگر بیمار شود بپرسید اورا ونرویدقال النبی
صلی الله علیه وآله که عروس الشیاطین السکران والنائحة یعنی مست شوندها ونوحه کرها زنان شیطان باشند
شرمندگی باد انشخص را که با وجود بزرگی عقل خودرا زن دیو کرداند ونیز انجناب فرمود ومعنی حدیث بفارسی

اینست

آنچه بیاید خمرخواره در روز قیامت روی سیاه و ازرق چشم بود و از زبان او خون و ریم روان بود چنانکه

اهل عرصات از گند بوی او بفریاد آیند پس رسول صلی الله علیه و آله گفت سلام بر خمرخواره مکنید و چون

بیمار شود بپرسید او مروید و چون وفات کند بجنازه او نماز مکنید خمرخواره چون بت پرست بود دیگر

از رسول صلی الله علیه و آله روایت صحیح آمده است که روزی جمیع صحابه از حضرت امیر المومنین علیه السلام سوال

کردند که تا چه غایت از خمر پرهیز باید کردن آن جناب فرمودند اگر چه یک قطره خمر در چاه افتد و آن

چاه را پر خاک کنند و هزار سال بر او بگذرد و بعد از آن بر سر آنجا علف بروید آن علف را گوسفند بخورد

و در میان رمه گوسفند روم من گوشت آن نخورم و اگر یک قطره در بحر بود اول آن در مشرق و آخر آن در مغرب

و بار بار بسین شربها خمر بود چهار شراول بت نگرم قال النبی صلی الله علیه و آله من شرب الخمر فی الدنیا لم

یشرب فی الآخرة من ماء الکوثر الا من تاب ومات علی التوبة یعنی هر که بخورد خمر در دنیا نخورد در آخرت از

آب کوثر مگر توبه کند و بتوبه وفات کند نظم مخور خمر را گو بلید آمده بدیها همه زو پدید آمده که هر کس

بدنیا خورد خمر شوم ز کوثر دور ستش بعید آمده مگر آنکه توبه کند چون نصوح بدان توبه میرد سعید

آمده دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مصادقة الیهود خیر من مصادقة شارب الخمر یعنی با یهود

مصادقه کردن بهتر است از مصادقه با خمرخواره نعوذ بالله فصل و تمه در بیان بنج و اهل او وقال النبی

صلی الله علیه و آله من اکل لقمة من البنج کمن زنا بامه سبعین مرة ومن زنا بامه مرة واحدة فکانما هدم

بیت الکعبة سبعین مرة وقتل سبعین نبیا مرسلا واحرق سبعین مصحفا ورمی الی وجهه سبعین حجرا

وهو اقرب من رحمة الله من شارب الخمر واکل الربا والنمام وعنه صلی الله علیه و آله من اکل لقمة

من البنج حشره الله تعالی فی یوم القیمة علی صورة الکلب والخنزیر یعنی هر که یک لقمه از بنج بخورد

چنان بود که با مادر خود هفتاد بار زنا کرده باشد و هر که با مادر خود یکبار زنا کرده باشد چنان باشد

که خانه کعبه را هفتاد بار خراب کرده باشد قال النبی صلی الله علیه و آله من اکل البنج ومات علی هذا یحشر

یوم القیمة مکتوب بین جبینه هذا بعید من رحمة الله یعنی هر که بنج بخورد و بمیرد بر انکار اینند و ادر

روز قیامت و نوشته میشود بر پیشانی او که این شخص ملعون است و از رحمت خدا ناامید است و بعضی

از مفسرین گفته که شجره ملعونه که خدای تعالی در کلام خود یاد کرده است بنج است دیگر رسول صلی الله علیه

فرمود که معنی حدیث بفارسی اینست که بپرهیزید از گیاه خشک که آن بنج است بدرستیکه حیا را برطرف کند

از چشم مردان و ایمان را ببرباید در وقت مرگ شعر بپرهیز از بنج کو شد حرام حیا را ز چشمت رباید تمام

بهفتاد بار او برابر بود بمادر زنا کردن ای نیک نام فصل و تمه در بیان قمار و نرد و شطرنج قال

النبی صلی الله علیه و آله من لعب بالنرد والشطرنج فکانما غمس یده فی دم الخنزیر یعنی هر که نرد و

شطرنج بازد چنان بود که دست خود را بخون خوک آلوده باشد قال النبی صلی الله علیه و آله ما

یلهیکم عن ذکر الله فهو حرام یعنی هر چه شما را مشغول کند و باز دارد از ذکر خدا پس آن حرام بود

مثل قمار و نرد و شطرنج این فعل حرام است قال النبی صلی الله علیه و آله لا یدخل الملئکة بیتا فیه

خمر ودف او طنبور او نرد او شطرنج ولا یستجاب دعاء اهله ورفع الله عنهم البرکة یعنی در نیاید

فرشتگان در خانه که در آنخانه خمر یا دف یا طنبور یا نرد یا شطرنج باشد و مستجاب نشود دعاء اهل

آنخانه و بردارد خدای تعالی برکت از ایشان نظم شطرنج و قمار و نرد کار شیطان میدان و بپرهیز بود

یزدان زیرا که حرام است و پلید است و بد است و از ذکر خدای باز دارد میدان باب پنجم در بیان

بهشت و دوزخ و اهل شان و این باب مبنی بود بر دو فصل فصل اول در بیان صفت بهشت و اهل

او چنانچه خداوند در کلام مجید فرموده قوله تعالی متکئین فیها علی الارائک لا یرون فیها شمسا

ولا زمهریرا یعنی اهل بهشت تکیه کرده باشند بر تختها و نه بینند آفتاب گرم و نه سرمای سخت حضرت می

فرماید هر که در آید به بهشت دائم زنده باشد و نمیرد و در نعمت باشد که هرگز آخر نشود و جامه او کهنه

نشود و هرگز پیر نشود صحابه گفتند یا رسول الله خدای تعالی بنای بهشت را چه کرده اند گفت یکخشت

از زر سرخ و یکخشت از زر سفید و ملاط او از مشک خوشبو تر بود و خاک او باشد و ریک او از لولو

و یاقوت بود و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود و معنی این حدیث بفارسی اینست که اهل بهشت

خورند و آشامند و ایشان را بول و غایط نبود و آب دهن هم نباشد مثل عرق از ایشان بیرون آید هر آینه از

مشک خوشبوتر بوده و نیز رسول صلی الله علیه و آله فرموده معنی این حدیث بفارسی اینکه در بهشت مرغان بید گوشت آن با تو

سرخ واو را چهار کرانه از رکنی تا رکنی چندان بود که از مشرق تا مغرب بیشتر آمد چهار جوی دیدم از زیر آن جوشان
یکی از عسل و یکی از شراب طهور و یکی از شیر در آنجا دیدم درختها بسیار سر بفلک کشیده بیخ آن درختها
از زر سرخ و برگها از حلهای بهشت بود بر هر برگی نوشته اند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله
قوله تعالی مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء غیر آسن وانهار من لبن لم یتغیر طعمه وانهار
من خمر لذة للشاربین وانهار من عسل مصفی ولهم فیها من کل الثمرات ومغفرة من ربهم یعنی بهشتهای
پرهیزکاران بود که وعده کرده شد و آماده پرهیزکاران که در آنجا جویها باشد از آب و شیر که هرگز متغیر نشود
طعم و بوی آنها و جویها باشد از خمر مزه میدهد خورندگان را و جویها باشد از عسل مصفی و از برای ایشان
باشد در آنجا از هر گونه میوها و بخشش از پروردگار خود بهشت جنة الفردوس را زان ای پسر حق تعالی
آفریده از دُرر قصرها از لعل و یاقوت است و درّ خاک او باشد عنبر و باشد که هر از برای مؤمنان
متقی آراسته این چنین آمد ز قول سید خیر البشر فصل در صفت دوزخ و اهل او خدای تعالی در
کلام مجید خود میفرماید قال الله تعالی وان جهنم لموعدهم اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء
مقسوم یعنی بدرستی که دوزخ جایگاه و مقام کافران است که آنجا جمع شوند در دوزخ و او را هفت در است که از
هر دری طایفه معین در آیند و بر هر دری هفتاد هزار سراپرده است از آتش و هر سراپرده هزار گنبد است از آتش و
هر گنبد هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار حجره و در هر حجره هفتاد هزار صندوق است از
آتش و در هر صندوق هفتاد هزار کژدم است از آتش و بر هر کژدم هفتاد هزار نیش است از آتش و در هر دری
هفتاد هزار بند است از آتش و در هر بندی هفتاد هزار سبو پر از زهر است و بر هر دری هفتاد هزار فرشته است از فرشتگان
دوش تا دوش پانصد سالست که حق تعالی بقدرت خود آفریده که آتش دوزخ افروزد و در توریة موسی علیه السلام
آورده اند که خدای تعالی گفت یا موسی دوزخ را هفت طبقه آفریده ام و در هر طبقه هفتاد هزار وادیست از آتش
و در هر وادی هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار کوشک است از آتش و در هر کوشکی
هفتاد هزار خانه است از آتش و در هر خانه هفتاد هزار تابوت و تشتها و در آن تابوت هفت بار چند این دنیا است
و در هر تابوت هفتاد هزار کژدم و هفتاد هزار مار است و هر کژدمی را زرکی مثل کوه طور است ای موسی هم منکران

و غافلان و بخیلان و ربا خورندگان و سخن چینان را جمع کرده ام و در آنجا نهاده ام و ایشان را مسلط کرده ام بر
ایشان تا کژدمها و مارها از زبانها بخورند ایشان را تا گناههای من بر حق بودند و پیغمبران من بر حق بودند تا عالمان
و واعظان بر حق بودند بار دیگر خدای تعالی خطاب کرد که ای موسی میخواهم صفت دوزخ را با تو بگویم گفت بگو ای پروردگار
من جواب آمد که ای موسی دوزخ را هفت طبقه آفریده ام چنانکه هفت آسمان و زمین را در جوف زیرین طبقه دوزخ
انداخته چنان باشد که انگشتری را در دریای محیط انداخته بار دیگر خطاب کرد که ای موسی اگر بقدر ماهی یک شخص از دوزخ
برون آید در مشرق بایستد تمامت اهل مغرب از گرمی آتش او بمیرند و بسوزند ای موسی حال دوزخ از هر آن کس
نیست که با تو بیان کردم و در روایت صحیح آمده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج دوزخ را
بر من عرض کردند جمعی از فرشتگان دیدم که زبانیه دوزخ خوانند ایشان را با هیبت و اندو چشم و هر یکی گرزها
از آتش در دست بود و اهل دوزخ را عذاب سخت میکردند قومی را دیدم که لبهای ایشان را بریده بودند و قومی را
دیدم که پشت و پهلوی ایشان را داغ میکردند و قومی را دیدم که چشمهای ایشان را برون میکردند و بعضی
زنان را دیدم که ایشان را از موی آویخته بودند و بعضی را زبانها از قفا بیرون کشیده بودند و بعضی را غلها
آتشین بر گردن نهاده بودند و در روایت صحیح آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که روزی از برادرم جبرئیل احوال
دوزخ را سؤال کردم در جواب من گفت که یا محمد صلی الله علیه و آله بدان خدای تعالی که ترا براستی بخلق فرستاده که اگر یک
ذره از آتش جهنم در زمین باشد بسوزاند و اگر از آن آبی که از برای دوزخیان آفریده یکقطره بر زمین چکد جمله
طعامها و شرابها تلخ شود و اگر از جامهای دوزخیان یکی را میان آسمان و زمین بیاویزند اهل مغرب و مشرق
همه از آن گند و بوی ناخوش بمیرند نظم دوزخ پر نار و سوزان آفرید از برای کافران شوم و پلید هم برای
فاسقان عاصیان اندر او باشد عذاب بس شدید باب ششم در بیان بعضی چیزها که خدای تعالی امر کرده است
بعضی قولی و بعضی فعلی اول معرفت خدای تعالی جل جلاله واجب و لازم گردانیده قال الله تعالی وما
خلقت الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدیم پری و آدمی را برای هیچ چیز الا برای آنکه مرا پرستند
اگر چه کمال معرفت حاصل نمیشود اما اعتبار از آثار و قدرت او باید کرد چنانچه رسول صلی الله علیه
و آله فرمود تفکروا فی آلاء الله ولا تتفکروا فی ذات الله یعنی فکر کنید در آلاء و نعمای خدای تعالی و فکر مکنید

دردان خدا بعز وجل شعر ای عقل برد سوی عرفان تو راه علم همه نه بر سر فکرت آگاه هر بنده بانقام
فهم تو دلیل هر ذره بالتفات لطف تو گواه دیگر تصدیق کردن بمحمد و باور داشتن آنچه امر و
نهی کرد چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا یعنی
آنچه از رسول صلی الله علیه وآله بشما رسید و شما را امر فرماید فرا گیرید بکنید و آنچه شما را نهی کرده است
وباز دارد شما را از آن ترک کنید و دیگر با شیطان دشمنی کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی انّ
الشیطان لکم عدوّ فاتخذوه عدوّا یعنی بدرستیکه شیطان دشمن شما است با وی دشمنی کنید دیگر
رسول صلی الله علیه وآله فرمود برای نماز وضو ساختن چنانچه در کلام مجید آمده یا ایها الذین آمنوا اذا
قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین یعنی
ای آنکسانیکه ایمان آوردید بخدا و رسول صلی الله علیه وآله چون برخیزید برای نماز بشوئید رویهای خود را
و دستهای خود را از مرفق و مسح کنید پایهای خود را تا کعب دیگر غسل جنابت کردن چنانچه در کلام
مجید آمده قوله تعالی وان کنتم جنبا فاطّهروا یعنی چون جنابت برسد شما غسل بکنید تا پاک دیگر نماز کردن
چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی انّ الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا یعنی بدرستیکه نماز کردن
واجبست بر مؤمنان در وقتهای معین که بامداد و پیشین و عصر و شام و خفتن است و دیگر زکوة مال دادن چنانچه
در کلام مجید آمده قال الله تعالی واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة یعنی بپای نمایید نماز را و بدهید
زکوة را و دیگر اگر توانا باشید زیارت کعبه کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی ولله علی الناس
حج البیت من استطاع الیه سبیلا یعنی خدا راست بر مردمان قصد زیارت کعبه کردن کسی را که توانا
باشد قال النبی صلی الله علیه وآله یا ایها الناس قد فرض الله علیکم الحج فحجوا یعنی ای مردمان بدرستیکه
که خدا تعالی واجب کرد است بشما زیارت کردن خانهٔ کعبه و دیگر روزه ماه رمضان داشتن در کلام مجید
آمده قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون ایاما معدودات
یعنی ای آنکسانیکه ایمان آوردید بخدا و رسول صلی الله علیه وآله نوشته و فریضه شد بر شما روزه
داشتن چنانچه نوشته و فریضه شد بر آنکسانیکه پیش از شما بودند شاید که بپرهیزید شما چنین شود و دیگر

جهاد یعنی با کافران حرب کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم
یعنی بکشید مشرکان و کافران را در هر جا که ببینید ایشان را و در جهاد دیگر آمده قوله تعالی یا ایها النبی جاهد
الکفار والمنافقین یعنی یا پیغمبر جهاد کن با کفار و منافقین و دیگر راست گفتن چنانچه در کلام مجید آمده قوله
تعالی واذا قلتم فاعدلوا یعنی چون سخن گوئید راست گوئید قال النبی صلی الله علیه وآله علیکم بالصدق یعنی
بر شما باد که سخن راست گوئید دیگر چشم واداشتن چنانچه در کلام مجید آمده قل للمؤمنین یغضوا من
ابصارهم ویحفظوا فروجهم یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه وآله مردمان چشم نگه دارند و بجائی که نباید نگریستن
منگرند و از معاصی پرهیزند قال النبی صلی الله علیه وآله زناء العیون النظر الی الحرام یعنی زنای چشم نظر
کردنست بحرام و دیگر گوش و چشم و دل نگه داشتن قال الله تعالی انّ السمع والبصر والفؤاد کل اولئک
کان عنه مسئولا یعنی بدرستیکه گوش و چشم و دل را سؤال کنند و پرسند که چرا چیزی شنیدی کردی صاحب دلا
دانی بود و چرا اندیشهٔ بد کردی و چرا بحرام نگریستی و دیگر حلال خوردن قوله تعالی کلوا من طیبات ما رزقناکم
یعنی بخورید حلال و پاک آنچه روزی دادیم شما را قال النبی صلی الله علیه وآله طلب الحلال فریضة یعنی لقمه
و پوشش حلال طلب کردن فریضه است و دیگر بخدا توکل کردن چنانچه فرموده وتوکل علی الحی الذی لا یموت
یعنی توکل بر خدا تعالی کن که زنده است و مرگ بروی روا نیست و کافی است بر همه کارها در دین و دنیا و دیگر رضا دادن
بحکم الله و صبر کردن چنانچه فرموده فاصبر لحکم ربک یعنی صبر کن بهر چه خدا تعالی حکم کرده و گفته در رضا او طلب
کن و دیگر شکر نعمت خدا تعالی کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی کلوا من رزق ربکم واشکروا له یعنی
بخورید از روزی پروردگار خود و شکر نعمتها و بکنید و دیگر صبر کردن بر بلاها وی چنانچه در کلام مجید آمده
قوله تعالی واصبروا وصابروا یعنی صبر کنید و صابر باشید بر غمی و بر بلائی که بر شما رسد از جانب خدا تعالی و جای دیگر
فرموده قوله تعالی واصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل یعنی صبر کن چنانچه صبر کردند صاحبان عزم از پیغمبران
قال النبی صلی الله علیه وآله فی الحدیث القدسی ومن لم یرض بقضائی ولم یشکر علی نعمائی ولم یصبر علی بلائی فلیطلب ربّا
سوائی ولیخرج من وسط ارضی وسمائی یعنی هر که راضی نشود بر حکم من و شکر نکند بر نعمتهای من و صبر نکند
بر بلای من پس طلب کند پروردگاری غیر از من و خارج شود از زمین و آسمان من شعر آنکه راضی نیست بر حکم

رضا باید باشد شاکر او اند رضا یا که صبرش نیست نزد بلا کو بجو پروردگاری جز خدا و دیگر
توبه کردن چنانکه در کلام مجید آمده قوله تعالی توبوا الی الله توبة نصوحا یعنی توبه کنید و بجانب خدای
تعالی بازگردید و فرمان او را بجا آورید چنانچه باز برگناه مروید قال النبی صلی الله علیه وآله عجلوا بالصلوة
قبل الفوت عجلوا بالتوبة قبل الموت یعنی بشتابید بنماز و توبه پیش از آنکه بمیرید و دیگر کارها را به نیت
خیر کردن قوله تعالی قل کل یعمل علی شاکلته یعنی بگو یا محمد صلی الله علیه وآله هر که عمل کند به نیت پس آن
باشد که همه طاعت و خیر بود و معصیت نبود قال النبی صلی الله علیه وآله انما الاعمال بالنیات یعنی
عملها بنیت است شعر اصل اعمال نیت نیکوست نیت نیک داری بهتر زانکه هر کار نیت بد بود جمله
هست چون هبا و هدر و دیگر کارها و طاعتها با اخلاص کردن چنانچه در کلام مجید آمده وما امروا الا
لیعبدوا الله مخلصین له الدین یعنی نفرمودند مگر برای آنکه پرستند خدای را با اخلاص قال النبی صلی الله
علیه وآله علیکم بالاخلاص فان الصید یجوز بالاخلاص یعنی بر شما باد در کارها اخلاص پس نیست بنده را خلاص
رستگاری نباید شعر چنین گفت سید رسول امین که اخلاص اند عملها گزین که بنده با اخلاص یابد
نجات چو باشد نکو مخلص پاک دین و دیگر امانت را بصاحبش رسانیدن قوله تعالی ان الله یامرکم ان
تؤدوا الامانات الی اهلها یعنی بدرستیکه خدای تعالی فرموده است که برسانید و ادا کنید امانت را بصاحبش
و دیگر با برادران مؤمن برفق و مدارا زندگانی کردن قوله تعالی انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم
یعنی بدرستیکه مؤمنان برادران یکدیگرند پس صلح کنید میان برادران شما و دیگر طلب کردن علم چنانچه
در اول یاد کردیم دیگر کارها را بحجت کردن چنانچه در کلام مجید آمده قوله تعالی قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین
یعنی بگو یا محمد صلی الله علیه وآله بیارید حجتهای شما اگر راستگو باشید یعنی باید که فردای قیامت سوال خدای تعالی را
با حجت و صواب گوییم تا از جمله راستگویان باشیم و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر کردن قوله تعالی وامر بالمعروف
وانه عن المنکر یعنی بفرمایید مردمان را به نیکویی و باز دارید از معاصی و دیگر مرگ را آراسته شدن و خود را آراستن
قوله تعالی قل یتوفاکم ملک الموت الذی وکل بکم یعنی یا محمد صلی الله علیه وآله که مرگ را آراسته باشید
شما که ملک الموت موکل بر شما که از کدام سو در آید و شما را از کدام سو برد شعر بجا آر فرمان حق ای پسر

اگر خوف داری ز نار سقر رسالت تو از مرا غافل مشو که ناگه در آید رسولت ز در باب هفتم در بیان
چیزهایی که خدای تعالی نهی کرده است بعضی قولی و بعضی فعلی و این مبنی بود بر دو فصل فصل اول
در بیان شرک آوردن بخدای تعالی چنانچه فرموده قوله تعالی ومن یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة یعنی هر که
شریک قرار دهد بخدای تعالی حرام کرده بر وی بهشت و جاوید در دوزخ بماند دیگر از دین مرتد شدن قوله تعالی
ومن یرتدد منکم عن دینه فیمت وهو کافر یعنی هر که مرتد شود از شما چون بمیرد کافر شود و جاوید
در دوزخ جاوید باشد و دیگر خون ناحق کردن قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا النفس التی
حرم الله الا بالحق یعنی آنکسانیکه ایمان آورده اید بخدا و رسول خدا قصد کشتن مکنید نفسی که حرام
کرده است او را مگر بحق دیگر زنا کردن قوله تعالی لا تقربوا الزنا انه کان فاحشة وساء سبیلا یعنی نزدیک
زنا مگردید که زنا فرمانی نزد است خدای را و بحرمتی شریعت محمد صلی الله علیه وآله را و دیگر ربا خوردن
قوله تعالی ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین یعنی ترک کنید از ربا خوردن و ربا دادن و ربا مدهید و دور
باشید از ربا خوردن و دیگر غیبت مؤمنان کردن قوله تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل
لحم اخیه میتا یعنی مکنید غیبت بعضی از شما بعضی را هر که کرده باشد چنانست که گوشت برادر خود را
خورده باشد و دیگر مال یکدیگر بناحق خوردن قوله تعالی ولا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل یعنی نخورید
مالهای شما میان شما بباطل و ناحق و دیگر فساد انداختن میان مردم چنانچه یاد کرده است قوله تعالی ان
الله لا یحب الفساد یعنی خدای تعالی فساد را دوست نمیدارد و بان مشغول نباشد که برکت از عمر و نعمت شما بر دارد
و دیگر از خیانت کردن چنانچه میفرماید قوله تعالی لا تخونوا الله والرسول ولا تخونوا اماناتکم وانتم تعلمون
یعنی خیانت مکنید بخدا و رسول و بهیچ امانت شما و شما میدانید که خیانت زشت است و باید که از آن دل
و جان نگاه دارید و دیگر اسراف کردن قوله تعالی ان المسرفین اصحاب النار یعنی اسراف مکنید بجمع کردن مال
و نهادن مال و بخوردن که مسرفان اهل دوزخ باشند و دیگر گمان بد بردن در حق مؤمنان قوله تعالی اجتنبوا
کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم یعنی پرهیزید بسیار از گمان بد بردن در حق مؤمنان بدرستیکه بعضی از گمان گناه
و بهتان عظیم بود و دیگر فسوس داشتن بر مسلمانان قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم

عسی

عسى ان يكونوا خيرا منهم يعنى اى انكسانيكه ايمان اورده اند بخدا و رسول پرهيز كنيد از فسوس بر اشخاص
بر كسيكه مذاق ميكنيد شايد كه بهتر باشد از ايشان و ديكر خواندن مردمانرا ملقب بنام زشت قوله تعالى
ولا تنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق يعنى مومنانرا بنام زشت مخوانيد و نام بد بر كسى منهيد كه
فسق و بدنامى تمام است ديكر متابعت هواى نفس كردن قوله تعالى ونهى النفس عن الهوى فان الجنة هى المأوى
يعنى باز دارد خود را از هواى ابد و هواى نفس نرود يعنى هر كه اين كار را نكند جاى او در بهشت قال النبى صلى
الله عليه و اله كه معنى حديث بفارسى اينست كه بهترين خلق خدا تعالى ان قوم است كه در ميل هواى نفس
نباشد و ديكر ايمن بودن از عذاب خدا تعالى قوله تعالى لا يامن من مكر الله الا القوم الخاسرون يعنى ايمن نباشد
از عذاب خدا تعالى مكر قومى كه خاسر باشند و خاسران كافر باشند و ديكر از رحمت خدا تعالى نااميد بودن
قوله تعالى ولا ييأس من رحمة الله الا القوم الكافرون يعنى نااميد نباشد از رحمة خدا تعالى مكر قوميكه كافر
و ديكر پيروى شيطان كردن قوله تعالى لا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين يعنى متابعت شيطان
مكنيد و بخدا تعالى عاصى مشويد كه او دشمن شما است و ديكر كتمان شهادت كردن چنانكه ياد كرده است قوله تعالى
ومن يكتم شهادته فانه آثم قلبه يعنى هر كه بپوشاند كواهى خود را بد رستيكه كنه كار شود و ديكر كواهى بدروغ
دادن كه هر كه كواهى بدروغ دهد با بت پرست برابر است بحكم اين حديث قال النبى صلى الله عليه و اله شاهد الزور كعابد
الوثن يعنى شخصيكه كواهى دهد بدروغ چون بت پرست باشد و در جاى ديكر امده قال النبى صلى الله عليه و اله لا يشهد
الزور الا منافق يعنى كواهى ندهد بدروغ مكر منافق و بر هر كار از واجبست كه احتياط كنند از كواهى
بدروغ دادن و ديكر احتراز كردن از دروغ كفتن قوله تعالى قتل الخراصون يعنى قعر دوزخ روز قيامت
جايكاه دروغكويان باشد قال النبى صلى الله عليه و اله الكاذب عدو الله يعنى دروغكويان دشمن خدا تعالى
است قال النبى صلى الله عليه و اله لا كبيرة اكبر من الكذب الا الشرك يعنى نيست هيچ كناهى بزركتر از دروغ مكر شريك
تعالى اوردن شعر چو از شرك بكذشت بدتر كناه ميالاى بدروغ تباه مكردان تو بايد ديكر بدروغ
كه باشد خجل زرد و كنتى سيا فصل ششم در بيان ظالمان بدانكه خدا تعالى غافل از عمل ظالمان نيست قوله
تعالى ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون يعنى كمان مبريد كه خدا تعالى غافلست از آنچه عمل ميكنند

ظالمان ونيز خدا تعالى فرمود الا لعنة الله على الظالمين يعنى بدانكه لعنت خدا بر ظالمانست و ديكر از رحمت
خدا دور باشد ظالمان و در روز قيامت ظالمانرا بصورت زشت بصورت برانكيزانند قال النبى صلى الله عليه
و اله انما يحشر الظالمون يوم القيمة على صورة الذر يعنى بدرستيكه ظالمانرا برانكيزانند در روز قيامت
بصورت مورچه و قال النبى صلى الله عليه و اله من سلم ظالما اختيارا طار منه نور الايمان و لا يرجع اليه ابدا
يعنى هر كه سلام كند ظالم را اختيارا برود نور ايمان از او و نيايد تا جهل روز و نسل ظالم برود از دنيا منقطع
شود كه لعنت خدا بر ظالم باد شعر از ظلم شد معاويه را نسل منقطع و ز عدل ماند نام على تا ابد جهان
قال النبى صلى الله عليه و اله يوم عدل المظلوم على الظالم اشد من يوم جور الظالم على المظلوم يعنى روز يكه
ظالم را جهت مظلوم عدل كند سختتر و بدتر بود او را از روزيكه جور و ستم كرده باشد بر مظلوم شعر چون
يقين ميبايدت رفتن بكور پس مكن بر هيچكس تو ظلم و زور زنده كافر اين چنين كن بد جهان كز تو لرزد
نباشد هيچ مور و قال النبى صلى الله عليه و اله اكثر اهل النار المتكبرون يعنى بيشتر اهل دوزخ متكبرانند يعنى
ظالمان پس بتحقيق و يقين دانيد كه هيچ كناه بدتر از ظلم نيست و بدنامى بود بعد از مرك و هر كز كسى نام
او را بنيكى نبرد شعر دوران ملك ظالم و فرمان قاطعش چندان روان بود كه برايد دوان او و هر كس ظلم
خانه مردم خراب كرد اباد بعد از اين نبود خانمان او باب هشتم در بيان اداب عالم با متعلم و متعلم با عالم
وفرزند با پدر و با مادر و اين باب مبنى بود بر سه فصل فصل اول در بيان عالم با متعلم اول بايد كه بردبار
باشد و نيكو خوى و نشست و برخواست او با وقار و آهستكى بود و پيوسته سر در پيش باشد نه بر سبيل تكبر و لكن
بر سبيل هيبت و حرمت و بر هيچكس تكبر نكند مكر بظالمان و كسيكه اهل تكبر باشد زيرا كه رسول صلى الله
عليه و اله فرمود كه التكبر مع المتكبر صدقة يعنى كردنكشى كردن با كردنكشان مثل صدقه دادنست و ديكر فرمود
التكبر لاهل التكبر عبادة يعنى تكبر كردن با اهل تكبر برابر عبادت بود و بسيارى عبادت نكند كه هيبت او در
دل شاكردان برود و بر فوق زندكانى كند و اكر كسى از وى چيزى سؤال كند با او درشتى نكند جواب با صواب
دهد اكر در سؤال چيزى خلل كند باصلاح آورد با وى خشم نكند و اكر جواب آن نداند بكويد كه نميدانم
و شاكردانرا باز ندارد از علمى كه ايشانرا سودمند بود كه علم تقويت كه ظاهر و باطن انهار از ناشايست

بازدارد و ایشانرا از دنیا باخرة رساند و از جهل بعلم خواند اما معلمی کار پیغمبر است و از رسول
صلی الله علیه و آله روایتست که دوستترین بندگان بعد از پیغمبران و امامان نزد خدا عالمان و شهیدان متعلمانند
و هیچ جا بعد از مسجد فاضلتر از مکتبخانه نبود پیش خدا تعالی که در آنجا از ایشان خدا را میخوانند فصل دوم
در بیان آداب متعلم با عالم و آداب و آنست که استاد را بنام نخوانند و چون او را ببینند تعظیم و تکریم و سلام
کنند و غیبت استاد نکنند و در پیش استاد نخندند و نگویند در وقت سخن گفتن با استاد سخن بلند نگویند
و سخن در پیش وی کمتر گویند و تا از وی دستور نخواهند مسئله نپرسند و چون جواب دهد اعتراض نکنند و
نگویند که خلاف این بهتر است و در پیش وی هیچ درشتی نکنند و چشم بر روی دارند و بهر جانب نگاه نکنند و در
پیش وی بحرمت و ادب بنشینند و چون استاد املا لکتب پرسید و خواندن را ترک کنند و چون استاد باخر رسد
پای سخن ترک کنند و تعلیم استاد را بگذرانند و ندر سوال نکنند و اگر پدر و مادر استاد را بکاری فرمایند
کار استاد را مقدم دارند بدین که استاد بهتر از پدر است بحکم این حدیث که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که
افضل الاباء اب العلم یعنی فاضلترین پدران پدر علم است و نیز پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که الاباء
ثلث اب ولدک و اب زوجک و اب علمک و خیر الاباء من علمک یعنی پدران سه باشند یکی پدریکه ترا بوجود
یکی پدریکه ترا زن داده باشد سیم عالمیکه ترا علم آموخته و بهترین پدران کسی باشد که ترا علم آموخته باشد
و در حق متعلمان پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اللهم اغفر للمتعلمین و اطل اعمارهم و بارک لهم
فی کسبهم و قال اللهم اغن العلماء و اهل المتعلمین و امیر المومنین علیه السلام فرمود که در حق مودبان
و متعلمان کسی نتواند جواب گفتن مگر خدا تعالی دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود ان افضلکم
من تعلم القرآن ثم علمه یعنی فاضلترین شما کسیست که قرآن خواند و کسی دیگر را بیاموزد در جای دیگر فرمود
که اکرموا الاستاد و ان کان فاسقا یعنی بزرگ و گرامی دارید استاد را اگرچه فاسق باشد و باید استاد را حقیر
ندارید زیرا که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من حقر استاده نسی ما قرأه یعنی هر شاگردیکه عزیز و گرامی ندارد
استاد را فراموش کند آنچه را که خوانده است و فرمود که من استخف استاده ابتلاه الله بثلثة اشیاء نسی ما
قرأه و کل لسانه و افتقر فی آخر عمره یعنی هر که حقیر دارد استاد را خدا تعالی او را بسه چیز مبتلا کند اول

انکه

آنکه هر چه خوانده است فراموش کند دویم آنکه زبان او کند شود سیم آنکه در آخر عمر درویش شود و چون
بدر خانه استاد رود آواز بلند نکند و منتظر باشد تا استاد بیرون آید که طریق مروت و آداب اینست و چون
استاد او را بکاری فرماید بجان و دل اراده تمام بدان قیام نماید و تواضع تمام کند زیرا که رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که ابناء الکرام اذا تعلموا تواضعوا و ابناء اللئام اذا تعلموا تکبروا یعنی
بزرگزادگان چون علم بیاموزند تواضع و فروتنی نمایند با هر کس خصوصا با استاد خود و فرومای
گان و حرامزادگان چون علم بیاموزند تکبر کنند با همه کس خصوصا با استاد دیگر رسول صلی الله
علیه و آله فرموده که من علم آیة فی کتاب الله فهو مولاه یعنی هر که بیاموزد کسی را آیتی از مصحف
خدا تعالی او خواجه و حاکم او شود دیگر امیر المومنین فرمود من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا یعنی
هر که بیاموزد مرا یک حرف پس گردانیده است مرا بنده شعر حق استاد بود فاضلتر از حق
پدر اینچنین آمد ز قول سید خیر البشر گر بداری عزت استاد میدان تو یقین گر فراموش
شود آنچه تو خواندی سر بسر فصل سیوم در بیان آداب فرزند با پدر و مادر بدانکه آداب فرزند با پدر
و مادر آنست که هر چه گویند بشنوند و بجا آوردن نمایند زیرا که خدا تعالی میفرماید ان اشکر لی و لوالدیک
یعنی شکر گوئید مرا که خداوندم و پدر و مادر را که حرمت ایشان بواجبی بجا آورید و با ایشان تواضع
و نرمی سخن گوئید چنانچه خدا تعالی فرموده که و لا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما
یعنی در پیش مادر و پدر زبان اف مگوئید یعنی چیزهائی بوی مگوئید که من مرنجم و بانگ با ایشان مزنید و سخن
بکرم و تواضع بگوئید چنانکه کار گویند و از چنین کنید که بآواز ایشان بلند نشود و چون آواز
دهند بروی لبیک جواب گویند و رضا داری ایشان کنید که رضای ایشان با رضای خدا تعالی برابر است
و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که رضی الله رضی الوالدین یعنی رضای خدا تعالی در رضای پدر و مادر
است شعر جنت که رضای مادرانست در تحت رضای مادرانست ایضا گر تو میخواهی رضا
کردگار رو رضای والدین را گوش دار و چون در حق ایشان نیکوئی کنی منت بر ایشان منه و چون
مادر و پدر پیر شوند تو نیز پیش ایشان شو و در راه در پیش ایشان مرو و در روی ایشان خندان

باش

باش و در پیش ایشان روی ترش مکن و بی رضای ایشان سفر مکن و رضای مادر ضعیف را نگاه دار که رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که الجنة تحت اقدام الامهات یعنی بهشت در زیر قدم مادرانست و رضای حق
در رضای ایشانست قال الله تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا قال الله قل للعاق اعمل ما شئت
فانک لن تدخل الجنة یعنی بگو عاق والدین را بکن هر چه خواهی که به بهشت داخل نشوی دیگر
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ملک الموت در وقت کشتن اگر در حق مادر و پدر احسان کرده باشند
در محل جان کندن با ایشان تبسم کنند با آرام قبض روح ایشان کنند و خندان آید و در پیش آنکسان که پدر
و مادر خود را آزرده باشند با روی ترش و ناخوش و جان سختن کنند بود فالعیاذ بالله دیگر رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که فاضلترین کسب تنگی از برای ایشان بدهی قال الله تعالی و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه
و بالوالدین احسانا ابن عباس فرمود که قضی یعنی بر حق است که حق امر کرده است که بجز عبادت او نکنید و دیگر آزار
مرسید که معبود نیست کان حق منم و در حق پدر و مادر خویش نکویی کن اما یبلغن عندک الکبر احدهما
او کلاهما فلا تقل لهما اف و لا تنهرهما و قل لهما قولا کریما اگر پیر شود در حق ایشان سخن ناخوش مگوی
و ایشان را از جر و تهدید مکن و سخن غلیظ مگوی با ایشان نرم و آهسته بگوی و دائم در دعای ایشان خدا
باش و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا و در حق پدر و مادر ایشان
رحم دل باشید اگر مؤمن و مسلمان باشند با خلاص دل بگو که پروردگارا پدر و مادر را رحمت کن و اگر
کافر باشند در حق ایشان مغفرت مخواه که در دین محمد صلی الله علیه و آله روا نیست و گفته اند که
ابن رسانند سعد ابی وقاص رضی الله قال الله تعالی لا اقبل عقوق الوالدین عملا یعنی عمل و طاعت و عبادت
عقوق والدین قبول نمیکنند و با مادر و پدر نیکی کردن را با سه چیز برابر کرده اند اول با نماز دوم با حج سیم
با جهاد از محمد صلی الله علیه و آله سؤال کردند که کدام عمل فاضلتر است گفت با پدر و مادر نیکی کردن
و نماز را در وقت گذاردن شمردی پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد گفت یا پیغمبر جهاد خواهم رفت
فرمود که ایمر پدر و مادر تو در حیات اند گفت بلی حضرت فرمود که برو در حق پدر و مادر مشفق و مهربان باش
تا از جمله مجاهدان باشی و رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که گور پدر و مادر را زیارت کند

حقتعالی برای این بنده ثواب حج و عمره بنویسد و در روایت چنین آورده اند که رسول صلی الله علیه و آله
روزی در مسجد نشسته بود ناگاه جبرئیل در رسید و گفت السلام علیک یا رسول الله قلبی چند برخیز
و بگورستان بقیع رو تا احوال غریبان محبوسان زندان تنگ و تاریک برسد نسیم رحمت و لطف
بر ایشان و زد محمد صلی الله علیه و آله برخاست و یاران چند با گورستان بقیع کرد و میرفت و جمعی دیگر
و دانستی و میرفتند امیر المومنین علیه السلام با او رسید و گفت یا رسول الله بکجا میروی گفت یا علی بگورستان
بقیع میروم چون بمیان قبرستان رسید آوازی بگوش مبارک وی رسید که میگفت الامان الامان یا محمد
المصطفی حضرت گوش بدان قبر نهاد و گفت ای اهل این قبر مرا خبر ده از عذاب خود که ترا این عذاب بهر چه کنند
و لرزاده که ای شفیع اهل عصیان و امید اهل ایمان نفرین مادر مرا مبتلا کرده است که مادر
از من آزرده است الامان الامان یا محمد صلی الله علیه و آله حضرت فرمود بلال را که او را در شهر مدینه
ندا ده یا ایها الناس اجتمعوا علی قبور الامهات و الاباء و القرابات بامر رسول الله صلی الله علیه و آله
چون ندای بلال بگوش مردم شهر رسید همه در آمدند و بگورستان بقیع حاضر شدند پس پیرزن عجوزه
ضعیف در آمد پشت دو تا شده و بر عصا تکیه کرده و بر سر آن قبر ایستاد به آنحضرت سلام کرد و حال پرسید
گفت یا محمد صلی الله علیه و آله فرمان چیست گفت ای پیرزن این قبر فرزند تست گفت بلی یا رسول
الله فرمود فرزند تو در میان بلا گرفتار است با او را حلال کن که در عذاب خداتعالی است پیرزن گفت
یا رسول الله وی را حلال نمیکنم گفت چرا گفت بسبب آنکه او را پروردیم خون جگر خوردم تا روزی مرا
پناه باشد و بر من احسان کند و چون بزرگ شد بهر زنان با من جنگ کرد و این ضعیفه را آزار داد آنحضرت فرمود
که ای پیرزن دل خوش شد بر وی تا از عذاب خدای تعالی خلاص شود باز عرض کرد که حلال نمیکنم آنحضرت دست دعا
بر داشت بدعا گفت خداوندا بحرمت پنج تن آل عبا آواز این فرزند را بگوش این مادر برسان تا مگر
دل او بسوزد و بر فرزند خود رحمت کند پس پیرزن گفت گوش خود را بر قبر فرزند نه تا آواز بشنوی پیرزن
چنانکه نهاد آواز فرزند خود شنفت زار زار گریست و گفت ای سید مرسلان ای شفیع مذنبان این چه آواز
که از قبر می آید که گفت نار و غریب نار و عطش نار و غریبی نار و میگفت الامان الامان یا مادر بزنهار

ای مادر دل بر من خوش دار و اگر دل با من خوش نکنی تا قیامت هم چنین در دنیا بلا میمانی بشکل بوزنه
خواهم رفت پیره زن را دل بسوخت و جگر بریان شد گفت بار خدا دل خوش کردم بر فرزند خود در حال
خدای تعالی لباس رحمت در وی پوشانید و او را ببخشید فرزند را و از داد که ای مادر خدا از تو راضی شود من از تو
راضی شدم و خدای تعالی مرا با مرتبه تمام معلوم شد شعر جنت که رضای مادر است در تحت اقدام
مادر است گر تو میخواهی رضای کردگار بر رضای والدین را کوش دار باب هشتم در بیان اکرام ضیف
بدانکه جایز داخلست در این ثواب و صدقه و این باب مبنی بر سه فصل فصل اول در بیان اکرام ضیف
بدانکه مهمان را اکرام باید داشت چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من اکرم ضیفه فهو معی و ابرهیم
فی الجنة یعنی هرکه گرامی دارد مهمان را آنکس در روز قیامت با من و ابرهیم باشد در بهشت دیگر رسول صلی
الله علیه و آله فرموده که الضیف دلیل الجنة یعنی مهمان دلیل جنت باشد و نیز رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که الضیف اذا نزل نزل البرکة و اذا خرج خرج بذنوب اهله یعنی چون مهمان فرود آید برکت با وی فرود آید
و چون بیرون رود بیرون برد گناهان اهل آنخانه را دیگر آنحضرت فرمود که البشاشة فی وجه الضیف احب
الی الله تعالی من عبادته یعنی خوش خوی و خندان بودن در روی مهمان بهتر است پیش خدای تعالی از طاعت صد مقبول دیگر
حضرت رسول صلی الله علیه و آله اکرموا الضیف و لو کان کافرا یعنی گرامی دارید مهمان را اگرچه کافر
باشد و مهمان غریب باشد گرامی باید داشت چنانچه آنحضرت فرمود که اکرموا غربائکم فانکم فی الکربة کنتم
غربا یعنی گرامی دارید غریبان را که من در حال بزرگی غریبی افتاده ام قوله ان الانسان لربه لکنود
قال ابو امامة الباهلی قال رسول الله صلی الله علیه و آله المراد بالکنود الذی یاکل وحده و یمنع رفده و یضرب عبده
دیگر آنحضرت فرمود که هرکه خواهد که خدا و رسول او را دوست دارد باید که طعام با مهمان بخورد مردی گفت یا رسول الله
اگرچه روزه و حج و عمره و جهاد کرده باشد فرمود اگرچه کرده باشد هیچ مومنی نباشد که نزد او مهمان آید و نظر
در روی مهمان کند مگر اینکه حرام گرداند خدای تعالی هر دو چشم او را بر نار سقر عاصم بن ضمره روایت کند که
بود که علی بن ابیطالب علیه السلام را دید که گریه و زاری میکرد گفتم یا امیر المومنین ترا چه مصیبت رسید
گفت که امروز هفت روز است که مهمان بخانه من نیامده است میترسم که خدای تعالی بر من عتاب کند و دیگر چنین

اورده

آورده اند که خدای تعالی وحی کرد به ابرهیم که ترا خلیل خود گردانیدم منت ننهادم و ترا برسالت فرستادم
و ترا اسحق و اسماعیل دادم منت ننهادم و ترا خوش خلقی دادم منت ننهادم و هرگاه یک مهمان
بر تو فرستادم منت نهادم بر آبروی مهمان و دیگر از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده و معنی حدیث
بفارسی اینست که آنجناب فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هرگاه مهمان بخانه برادر مسلمان آید هزار برکت
و هزار رحمت بیاورد و دیگر گناهان اهل آنخانه را اگرچه گناهان ایشان بیشتر از کف دریاها باشد
از او دور اشجا باشد خدای تعالی اهل آنخانه را ثواب هزار شهید بدهد و برابر هر لقمه که مهمان خورده باشد ثواب
حج و عمره بنویسد و بنا کند برای ایشان شهری در بهشت فصل دویم در بیان همسایه بدانکه همسایه را عزیز و مکرم
باید داشت و همسایه را نباید رنجانید بر آنکه رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من اکرم جاره وجبت له الجنة
و من آذیه فعلیه لعنة الله و الملئکة و الناس اجمعین یعنی هرکه گرامی دارد همسایه خود را واجب شود بروی بهشت
و هرکه برنجاند بر او باشد لعنت خدای تعالی و فرشتگان و مردمان همه دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
جاء فکانما اکرم سبعین نبیا یعنی هرکه گرامی دارد همسایه خود را هم چنان باشد که گرامی داشته باشد
هفتاد پیغمبر را و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من آذی جاره بغیر حق حرم الله علیه ریح
الجنة و ماویه النار یعنی هرکه برنجاند همسایه خود را حرام گرداند خدای تعالی بر وی بوی بهشت را و جای
او در دوزخ باشد دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که من اطلع الی بیت جاره فرای عورة رجل او
شعر امرءة او شیئا من جسدها فعلی الله ان یدخله النار فلا یبالی یعنی هرکه بی اجازت در خانه همسایه
در آید و عورت مرد را یا موی زن را یا دیگر جسد او را ببیند خدای تعالی واجب گرداند آتش دوزخ بر وی و هیچ باک ندارد دیگر
فرمود الا ان الله یسئل الرجل عن حق جاره کما یسئل عن حق اهل بیته یعنی خدای تعالی مرد را سوال
و میپرسد که چه کرده در حق همسایه خود هم چنان سوال کند از اهل خانه خود فصل سیوم در بیان صدقه دادن
و فضیلت آن بدانکه صدقه ثواب بسیار دارد پیش خدای تعالی پس خدای تعالی فرموده که من جاء فله عشر امثالها یعنی هرکه
کند از برای رضای ما من او را ده نیکی مینویسم و نیز فرماید که مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل
الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء یعنی آنکسانی که نفقه

میکنند مالهای خود را در راه خدا تعالی مثل آنکس بود که یک حبه زراعت کند و هفت خوشه بروید و در هر
خوشه صد حبه باشد یعنی یکی هفتصد باشد خدا تعالی زیاده کند هر که را خواهد یعنی یکهزار و چهارصد
گرداند و دیگر میفرماید که ما عندکم ینفد وما عند الله باق یعنی آنچه نزد شماست فانی است و آنچه نزد حق
تعالی است باقیست و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ان صدقة السر تطفی غضب الرب یعنی صدقه در
پنهان دادن نشاند خشم خدا تعالی را و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که داووا مرضاکم بالصدقة یعنی دوا
کنید بیماران شما را بصدقه دادن اگرچه باندک باشد نزد خدا تعالی بسیار باشد چنانچه رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که الصدقة ترد البلاء یعنی صدقه دادن باز گرداند بلا را و دیگر آنحضرت فرمود که القلیل عند الله
کثیر یعنی اندک نزد خدا تعالی بسیار است شعر کر تو میخواهی که بر گردد بلا با خلایق خیر و احسان نما
زانکه از سید صحیح است این خبر بهترین خیر است رد بلا و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود که الصدقة
تطفی الخطیئة کما یطفی الماء النار یعنی صدقه دادن خاموش کند گناهان را چنانکه آب آتش را و دیگر فرمود
که الصدقة تمنع میتة السوء یعنی صدقه دادن باز دارد رنجها و بلاها را و دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که البخیل لا یدخل الجنة و السخی لا یدخل النار یعنی بخیل نیاید به بهشت و سخی در نیاید در دوزخ دیگر فرمود
سخی ارجا بالجنة من مسلم بخیل یعنی کافر سخی امیدوار تر است به بهشت از مسلمان بخیل دیگر فرمود که السخی حبیب
الله و ان کان فاسقا والبخیل فی النار و رفیقه ابلیس یعنی سخی دوست خدا تعالی است و اگر فاسق باشد بخیل در آتش باشد
و رفیق او ابلیس باشد دیگر فرمود که السخی قریب من الله و قریب من الجنة و قریب من الناس و البخیل بعید من الله و
بعید من الجنة و بعید من الناس و لجاهل السخی احب الی الله تعالی من العابد البخیل یعنی سخاوت کننده نزدیکست
بخدا و نزدیکست به بهشت و نزدیکست بمردم و بخیل دور است از خدا و دور است از بهشت و دور است از مردم نادان
با سخاوت دوست تر است از عبادت کننده بخیل و دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که الجنة دار الاسخیاء یعنی
بهشت جای سخاوت کنندگانست شعر هست جنت جای آنکس کو سخیست وانکه هر کس بخل ورزد دوزخیست
خاتمه در بیان معانی اندام و عمل خالص که برای کسبی و ستایش کردن بدانکه نصف دین طاعت است و نصف
دین از گناه باز کردیدن بدانکه روز قیامت تمام اعضای تو بر تو گواهی خواهند داد و ترا در برابر خلایق

دشوا

رسوا خواهند کرد چنانکه خدا تعالی در کلام مجید خود فرموده که یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم
و ارجلهم بما کانوا یعملون یعنی آن روز که روز قیامت باشد زبان شما و دست و پای شما گواهی خواهند داد
بهر چه شما کرده اید و جمله اندام خود خاصه چشم و زبان و گوش و شکم و دست و فرج و پا و اما چشم تو از جهت
آن داده اند تا راه روی و چشم از پشت پای خود بر ندارد و تا آسمان و زمین را نظاره کنی و عبرت گیری چنانچه فرموده
که فاعتبروا یا اولی الابصار و دیگر میفرماید فانظروا الی آثار رحمة الله یعنی بنگرید به آثار رحمت پروردگار
و چشم خود را از غیر این نگاه دارید تا فردای قیامت بینا نمایند اما گوش را بواسطه آن آفریده اند تا سخن خدا تعالی
و حدیث رسول صلی الله علیه و آله و علما و اولیا را بشنوی و علم حاصل کنی و بسعادت ابدی برسی و در بشارت
داخل باشی که خدا تعالی فرموده که فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه یعنی ای محمد صلی الله
علیه و آله بشارت ده آن بندگان را که میشنوند قول را و به نیکویی آن متابعت میکنند هر چه غیر این بود گوش را
نگاه دارید از آن خاصه از سخن بدعت و فحش و بیهوده و غیبت شنودن که گوینده است چنانچه رسول صلی
الله علیه و آله فرمود که سامع الغیبة احد المغتابین شنونده غیبت چون غیبت کننده است شعر مکن
غیبت و گوش کم کن بدان که غیبت بود پیشه گمرهان اما زبان را برای آن آفریده اند که ذکر خدا تعالی کنی
و قرآن خوانی چنانچه خدا تعالی فرموده که فاذکرونی اذکرکم یعنی مرا یاد کنید تا من شما را یاد کنم
دیگر رسول صلی الله علیه و آله فرموده که افضل الذکر لا اله الا الله و هر چه غیر اینها باشد زبان را باید
نگاه داشت خاصه از دروغ که گناه بزرگست و چون بدروغ معروف شوی هیچکس بر قول تو اعتبار نکند
از غیبت که آن از زنا بدتر است و از خلف وعده خود را نگاه داری و خلف وعده نکنی که خلف وعده کردن از نشان
نفاقست چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود که علامة المنافق ثلث اذا وعد خلف و اذا حدث کذب
و اذا اؤتمن خان یعنی منافق را سه نشانه است چون وعده کند خلاف کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون امانت
دهند خیانت کند شعر هر آنکس که گوید سخنها دروغ نباشد کرو عزها اش فروغ اما شکم را از حرام و شبهه
خوردن نگاه دارد و از حلال اندک خورد که چون معده سیر شود دل سیاه شود و حفظ نباشد و اندام او از عبادت
گران شود سیر خوردن از حلال کلید همه بلاهاست که از حرام تو چگونه بود طلب حلال کردن فریضه است و بنای نا نخورش

رجا منه قناعت کن تا از حلال در نمانی و یقین بدان که هر گوشت از لقمهٔ حرام بر تن او بیفزاید باشد دوزخ
سزاوارتر بود چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمود کل لحم من الحرام فالنار اولی بها یعنی هر گوشتی که از حرام
بیفزاید باشد دوزخ سزاوارتر است اما دست را نگاه داری از آزردن مسلمانان و از حرام گرفتن و خیانت کردن و بقلم
نوشتن که بر زبان نباید گفتن قلم از آنکه چون زبان بود بلکه عظیم‌تر از آنکه نوشته بماند و گفته میرود چنانچه
مسلمانان از دست و زبان تو در رحمت باشند قال النبی صلی الله علیه و آله المسلم من سلم المسلمون من یده
و لسانه یعنی مسلمان آنکس است که سلامت باشند مسلمانان از دست و زبان او و اما فرج را از زنا نگه داری
و این موقوفست بکم خوردن شهوت انگیزد و شهوت اندیشه آورد و اندیشه بر نگریستن دارد و نگریستن
کلید زناست پس بیخ همهٔ شهوتها پر خوردنست و باید از همهٔ شهوتها حذر کنید خاصه از
شهوت زنا که زنا برکت از عمر و مال بردارد قال النبی صلی الله علیه و آله که الزنا یورث الفقر یعنی
زنا میراث آورد درویشی را دیگر لقمان حکیم گفت فرزند خود را که یا بنی لا تزن فان الطیر لو زنا
تناثر ریشه یعنی ای فرزند من زنا مکن و از آن اجتناب کن که مرغ اگر زنا کند پر و بال او فرو ریزد
اما پا را نگاه داری از خانهٔ ظالمان و از پس نامحرم رفتن که پا را برای آن آفریده است که بجایگاه خیر روی چون زیارت
امام حسین و زیارت مؤمنان و بخانهٔ وزیر و پادشاه و عامل و ظالم نروی الا بضرورت که هر که توانگر را
تواضع کند برای دولت و نوال از نرخ او برود قال لعن الله من اکرم الغنی لغنائه و من اهان الفقیر لفقره لا
یفعل هذا الا منافق بل عدو الله یعنی لعنت خدا بر آنکس باد که بزرگ دارد توانگر را برای توانگری
او و خوار دارد درویشی و هم چنین بکند مگر منافق پس دشمن خداست و اما دل را از حسد و ریا و شرک
و عجب و کبر پاک داری که با این صفتها عمل ترا هیچ قربی نبود و بلکه مقبول نباشد اخبار بسیار در این باب
وارد شده و از آنجمله این خبر کفایت میکند که جابر انصاری گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
بصحابه گفت که شما چه میدانید اگر نگاه دارید شما سود دارید و اگر ضایع کنید شما عدد و حجت نماید برد [?]
خدا تعالی که او را فرشته‌هائیست که ایشان را آفریده است پیش از آفرینش آسمانها و زمینها و هر یکی را بدربانی آسمانها موکل
کرده است چون کرام الکاتبین بگیرند اعمال بندگان را از بامداد تا شبانگاه عمل بنده را برند بر آسمان اول

رسند

رسند آن فرشته که دربان آسمان اولست گوید این عمل را برگردانید و بر صاحبش باز زنید که من فرشتهٔ غیبتم خدا تعالی
مرا فرموده است عمل کسیرا که غیبت مردمان کرده باشد مگذار از تو بگذرد پس عمل بندهٔ دیگر را برند که غیبت
نکرده باشد چون باسمان دویم رسد دربان آسمان دویم گوید که این عمل را برگردانید و بر صاحبش باز زنید که مراد
وی از این عمل عرض دنیا بود و مرا فرموده که عمل او را راه ندهم که در میان مردمان فخر آورد پس عمل بندهٔ دیگر را ببرند
که نور از وی میتابد از صدقه نماز و روزه و چون باسمان سیم رسد دربان آسمان سیم گوید که این عمل را برگردانید و بر صاحبش
بزنید که من فرشتهٔ تکبرم و وی در مسجدها تکبر کردی مراد سوی من نیست که عمل وی را راه دهم پس عمل
بندهٔ دیگر برند چون ستارهٔ درخشان از تسبیح و نماز و روزه و حج و عمره و چون باسمان چهارم رسد دربان
آسمان چهارم گوید که این عمل را برگردانید و بر صاحبش بزنید که من فرشتهٔ عجبم نگذارم که عمل وی از من بگذرد که او هیچ
کاری نکردی که عجب در میان نبودی پس عمل بندهٔ دیگر را برند چون عروس آراسته باسمان پنجم رسد دربان آسمان پنجم
گوید که عمل وی را برگردانید و بر صاحبش زنید که من فرشتهٔ حسدم چون کسی سعی کردی یا علم آموختی یا عزیزان کردی صاحب این
عمل حسد بردی نگذارم که عمل او از من بگذرد پس عمل بندهٔ دیگر را برند چون ماه روشن چون باسمان ششم رسند د
ربان آسمان ششم گوید این عمل را بر روی او باز زنید که من فرشتهٔ رحمم هر که را رنجی و مصیبتی رسید بوی رحم
نکردی و شاد شدی نگذارم که عمل وی از من بگذرد پس عمل بندهٔ دیگر که در روشنائی مثل آفتاب بود و از
نهنده [?] و ورع و هزار فرشته در مقابله او روند چون باسمان هفتم رسند دربان آسمان هفتم گوید این عمل را
بر روی او باز زنید که من فرشتهٔ ریایم نگذارم که هر عملی که برای خدا تعالی نبود و در آن ریا باشد و آن عمل
بزرگ باشد و تمام حسنه باشد از من بگذرد و در شهرها هر عملی که خالص برای خداوند نباشد یا بو
و لا بر خداوند نباشد و خداوند او را قبول نکند پس عمل بندهٔ دیگر برند از آسمان هفتم در گذرانند
و همه آسمانها از نور او روشن شوند و همهٔ فرشتگان آسمانها در عقب آن عمل بروند تا آن حجابها در
گذرانند آن عمل او را همه گواهی دهند که این عمل خالص است خدا تعالی گوید ای فرشتگان شما رقیب و نگهبان بنده
من بودید و من مطلع بر دل بودم این عمل را برای من نکرده بر او باد لعنت من و شما و هر چه در آسمان و زمین است
پس صحابه گفتند یا رسول خدا ما اصحاب تو چون عمل بجا آوریم که در نزد حق تعالی مقبول افتد و شایستهٔ او

او بود انحضرت فرمود اصحابه من بمن اقتدا کنید یعنی بر اقوال من عمل کنید اگرچه عمر شما کوتاه است و نبا
خود را نگاه داریدو برگاه خود پشیمان باشید و بر خویشتن ثنا مکوید و خویشتن را از دیگران برتر مدانید
و کار دنیا را در میان کار اخرت سبک کنید و در نشستن تکبر مکنید و غیبت مردمان مکنید و بر کسان حسد
مبرید و حرام مخورید پیش مردمان یا دیگران راز نگوئید صحابه گفتند یا رسول الله از این خصلتها
رهائی یابند حضرت فرمود اصحابه من المانت بهر که سبب خدا باشد بس این صفات که در اینجا بیست
از عجب و ریا و تکبر و حسد و غیر انجمیع کس چنان غالب نباشد الا اکثر اکه پارسائی کند یا علم اموزد برای
خدا نباشد پس باید بر اسد نیا کردن تا باطن او از این پلیدها پاک شود که اصل این پلیدیها دنیا بود
قال النبی صلی الله علیه واله کحب الدنیا راس کل خطیئة یعنی دوستی دنیا سر همه خطاها است و
بدانکه دنیا کشتزار اخرتست قال النبی صلی الله علیه واله الدنیا مزرعة الاخرة یعنی دنیا کشت زار
اخرتست شعر علم انسان خداوندما کن خالی شود از حسد و زیا اگر خواهی که با کسی دوستی
با کسی دوستی کن که در او پنج خصلت باشد اول عقل داشته باشد که در صحبت نادان هیچ خیر
حاصل نکنی و امیر المومنین علیه السلم فرمود که قال النبی صلی الله علیه واله عدو عاقل خیر من صدیق
جاهل یعنی دشمن عاقل بهتر بود از دوست نادان و احمق دویم انکه نیکو خو بود که صحبت بدخو
دشوار بود و بدخوان بود که در وقت خشم و حرص بر خویشتن بر نیاید و باید صحبت با کسی دارد که در
وقت خشم ارامش بود بوقت کار افتادن شحنه تو بود و بوقت احتیاج خزانه تو بود و صحبت باید با کسی
داری که اگر دست فرا کار کنی یاور تو باشد و اگر از تو نیکی ببیند بر دل وی بود و اگر زشتی ببیند فراموش
کند و صحبت با کسی دار اگر سخن گوئی ترا راستگو داند و اگر کاری پیش تو اید خود را اسیر سازد تا اگر
راهی پیش اید بر تو اشاره کند و رنج خویش برای منفعت تو اختیار کند و اگر تو را کاری بیفتد باک
ندارد که کار بر خود شوریده کند تا کار تو راست شود سیم باید که با صلاح بود و هیچ مفسد نداشته
باشد و فاسق را صحبت نباید کردن که از خدا نترسد و از او ایمن نتوان بودن چون غرض وی بگردد زود بد
نگردد و نیز بهر فاسق و مفسد دوستکاه بود چهارم باید که راستگو باشد دروغگو را صحبت نداشتن

خوب نبود بهرچه گوید اعتبار نباشد و چون دروغگو باشد بر سخن تو اعتبار و اعتماد نکند هر چند راست
گوئی پنجم باید که بد نباشد حریص نباشد که صحبت دنیا دوست زهر قاتلست و هر که با او نشیند دل از یاد
شیرین کرد و هر که با مسکینان نشیند دنیا بر دل وی سرد گردد و در طاعت بروی مکشاید و هر که با اهل دنیا
نشیند در طمع افتد و طمع ادمی را از اخرت باز دارد و نیز اگر دو استر را بر یک خور بندند طبعشان یکی گردد
و هم رنگ نشوند شعر هر که با دونان نشیند همچو دونان دون شود با خردمندان نشیند تا خرد
افزون شود گر ببندی اسب تازی را زمانی پیش خر رنگ او همگون نگردد طبعشان همگون شود

شرفنامهٔ امام رضا علیه السلم

شکر لله شد نصیبم مشهد شاه صفا یافتم بوی بهشت از مشهد شاه رضا
داد توفیقم خداوند کریم ذو الجلال

طوطیای چشم کردم خاک ایوان طلا
با نهادم چون بمسجد یاد دم از بهشت
نامیا گفتش کن از ملجا شاه و گدا
هر که زان یکجام نوشد در اوز ابلیس
لیک سوز اشک بهان برزمین ریزد ز ها
سینه دیگ کند دریو الجانب هست
چیدر هلو هم سر لوح هر ایوان طلا
با نهادم در حرم رفتم بنزد یک ضریح
سینه در پشت سر هر شهید کربلا
حق حقدان فومان و دگر همسایگان
هم نجف هم کربلا هم مشهد شاه رضا
با که جنت فردوس در خراسانست
که جز احاجیان بمکه روند

بود خالی جا یاران حمله کی از مرگ زن
صحن ان دار شرف بر قصر جنات العلی
بر بد اقل که سقاخانهٔ انحضرتست
از حکیمان طبیبان جهان او را شفاست
دوستان مانند پروانه بگردش یار زن
زهر در انگور دادند شاه را و حسرتا
عفریان خوش صدا در ذکر گویان چند
قفل را بوسیدم و دادم دل و جان را جلا
دور گشتم ناله کردم خاک بر سر ریختم
والدین جمله را از مرد و زن کردم دعا
حضوص مشهد سلطان مشرق و مغرب
شوند زائر سنگی که در کن ایمان است

در حرم بارگاه کشته زهر جفا
ذکر گویان خشم کربلا رفتم اندر آب
ابکوثر در میانش شربت بیمارها
حلجراغی دیدم از نزدیک چون نخل عزا
مردن بر سر زنان زائر کنان صبح و مسا
اندرون دار الحفاظش لوح قران مجید
میکنند ذکر خدا این بر سر کلمه ها
در زیارتنامه خوانند سعی کردم هر طرف
از غریبیها شاه و ظلم مامون دغا
یار الها کن نصیب دوستان سال دیگر
کرانده دشت سوی باغ رضوانست
کران مقام شه ضامن خراسانست
اگرچه خانه سنگی شده زیارتگاه

شرافتش ز وجود علی عمران است
همین بس حرمت مراد جهان که میگویند
بما الدخ برخ سینه اش برقم حجر
دلا در آن صفت وصف کشته حجر
بشرط آنکه جبار رضا رضا باشد
کما زکلام بنی مکطو افاینده کا
که روی خویش بمالیم بر ضریح طلا
از طوف غریب الغربا میائیم
بر گرد ضریح مرقد شاه غریب
این لحظه بجد منتظر شما میائیم
ای شیعه دوستان شاهنشه طوس

ضریح او ز شرافت نمیتوانم گفت
که کمترین سنگ از آستان آن بانست
که نسبت حجر کعبه پیش او سنگ است
قدم بنه و خود ترا بر فتر ستان
که تیر راه در اشتباه خطا نمیگردد
فزونتر است از هزار حج بیت الله
چون بلبل شوریده با فغان و خروش
گردیده و جان کرده فدا میائیم
یعنی ز زیارت امام هشتم
دانید شما که از کجا میائیم
پابوس امام هشتمین شاه غریب

که شیرخواره ملک بچه شیر نزدانست
چه در رواق درآیی برو ببند نو
درغشو تا صبوری هزار و فرسنگ است
که دیر فته او عین مدعا باشد
کسی از مقام رضا نارضا نمیگردد
خدا نصیب کند آن زیارت
از مشهد سلطان رضا میائیم
از گلشن ارباب وفا میائیم
گردیم همه زائر دران عالیجا
آن کشته مامون دغا میائیم
صد شکر که بر ما همگی گشت نصیب

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب بحسب الخواهش خیر الزائرین مشهدی محمد علی
خلف ارشد جناب افتخار الحاج حاجی ملا عباسعلی تبریزی الاصل تبریزی
المسکن فی ... کارخانه حجری معز الیه مطبوع گردید
فی سنه هزار و سیصد و اثنا هجری
علی مهاجرها الف الف
۱۳۰۲
التحیة والثنا